**ویژه تحریم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده  
شماره مسلسل چهارم دوره سوم سنبله 1383 سپتامبر 2004**

**مرگ بر انتخابات امپرياليستي \_ ارتجاعي**

" … حاكميت دست نشانده به هر شكل و شمايلي كه در آيد , متشكل از خاينين ملي خادم و خدمتگزار متجاوزين و اشغالگران امپرياليست است . اين حاكميت از لحاظ طبقاتي بخش عمده فيودال ها و كمپرادوران را نمايندگي ميكند . گردانندگان اين حاكميت عناصر جنايتكار , رهزن و چپاولگري هستند كه در ويراني هاي كنوني كشور و دربدري مردمان آن , بصورت مستقيم و يا غير مستقيم , نقش هاي مهمي بازي كرده اند . تركيب اساسي حاكميت پوشالي , چه توسط خاينين ملي در بن به وجود آيد , چه توسط لويه جرگه هاي " اضطراري " و يا " اساسي " و سرهمبندي به اصطلاح قانون اساسي و چه توسط انتخابات نمايشي رياست جمهوري و پارلماني توسط اشغالگران امپرياليست, دست نخورده باقي مي ماند و دچار تحول ماهوي و با حتي تحولات جدي غير ماهوي نمي تواند شود .   
خيانت ملي و نگهباني از استثمار طبقاتي فيودالي و بورژواكمپرادوري در ذات و سرشت اين حاكميت دست نشانده , كه سرنوشت آنرا از ابتدا تا انتها رقم مي زند , ريشه دارد . شوونيزم و ستمگري ملي و مرد سالاري فيودال كمپرادوري , خصلت هاي برجسته اين حاكميت ارتجاعي ستمگر را تشكيل مي دهد . هويت ارتجاعي مذهبي , يكي از تبارزات مهم ماهيت ضد دموكراتيك اين حاكميت استبدادي را مي سازد . " ( برنامه حزب كمونيست ( مائوئيست ) افغانستان \_ فصل سيماي كنوني افغانستان )  
" حزب كمونيست ( مائوئيست ) افغانستان نمي تواند مبارزه در راه بدست آوردن استفاده از " مزاياي " پارلمانتاريزم و ساير اشكال انتخابات امپرياليستي \_ ارتجاعي را مدنظر قرار دهد , زيرا در جامعه مستعمره \_ نيمه فيودال افغانستان نه تا حال سيستم بورژوادموكراتيك به وجود آمده است و نه در آينده به وجود خواهد آمد . حتي به فرض به وجود آمدن چنين سيستمي , حزب كمونيست ( مائوئيست ) مي بايد انتخابات پارلماني و ساير اشكال انتخابات امپرياليستي \_ ارتجاعي را قويا , هم از لحاظ استراتژيك . هم از لحاظ تاكتيكي , تحريم نمايد , زيرا كه فقط و فقط همچون پرده نازكي چهره كريه استبداد امپرياليستي و ارتجاعي حاكم بر جامعه را خواهد پوشاند و نظام سر و دم بريده اي بيش نخواهد بود . " ( برنامه حزب كمونيست ( مائوئيست ) افغانستان \_ فصل جنگ مقاومت ملي مردمي و انقلابي ( شكل مشخص كنوني جنگ خلق )  )  
با توجه به حقايق مسلم و روشن فوق , حزب كمونيست ( مائوئيست ) افغانستان , تحريم كامل نمايش مضحكه آميز , فرمايشي و عوام فريبانه امپرياليستي \_ ارتجاعي به اصطلاح انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده را اعلام مي نمايد . ما از تمامي نيرو ها و شخصيت هاي انقلابي , ملي و دموكرات و توده هاي پيشرو كشور ميخواهيم كه فعالانه به كارزار تحريم اين انتخابات امپرياليستي \_ ارتجاعي بپيوندند .

مرگ بر انتخابات نمایشی امپریالیستی- ارتجاعی   
مرگ بر امپریالیزیم وارتجاع!   
زنده باد مبارزات ملی – انقلابی خلق های جهان  
هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان   
6 سنبله 1384

**مستعمره تحت اشغال و انتخابات رياست جمهوري**

تاريخ افغانستان , تاريخ سلطه مستقيم و غير مستقيم استعمار و امپرياليزم   
افغانستان يك كشور تحت اشغال قوت هاي نظامي امپرياليستي به سردمداري امپرياليست هاي امريكايي است . در چنين شرايطي كه كشور حتي از استقلال ظاهري نيمه مستعمراتي نيز برخوردار نمي باشد , انتخابات رياست جمهوري , انتخابات پارلماني و ساير اشكال انتخابات هاي امپرياليستي \_ ارتجاعي , صرفا يك نمايش مضحكه آميز مستعمراتي است و بس .   
درينجا منظور اين نيست كه چنين انتخابات هايي در شرايط نيمه مستعمراتي مي توانند واقعا دموكراتيك باشند . در شرايط نيمه مستعمراتي نيز نمايشات انتخاباتي ارتجاعي \_ امپرياليستي فقط و فقط همچون پرده نازكي چهره كريه استبداد ارتجاعي و امپرياليستي حاكم بر جامعه را خواهد پوشاند و نظام سرو دم بريده اي بيش نخواهد بود . اما همانگونه كه يك استقلال ظاهري مي تواند وجود داشته باشد , انتخابات هاي ظاهرالصلاحي نيز مي توانند برگزار گردند . ولي در شرايط مستعمراتي اين ستر پوشي و ظاهر سازي قويا رسوا و آفتابي است و پرده ساتر آنچنان نازك است كه قادر نيست چيزي را بپوشاند .     
   اما عليرغم اين حقايق مسلم , خائنين ملي گرد آمده در چوكات رژيم دست نشانده و خيل تسليم طلبان دنباله رو آنان , پيوسته تلاش دارند , بر رسوايي هاي وطنفروشانه و خائنانه شان پرده اندازند , قباحت هاي شان را حسنات و بي عزتي هاي شان را عزت و سر بلندي بنمايانند . البته آنها در اين تلاش مذبوحانه , بصورت واضح و روشن , منكر اين حقيقت علمي و ثابت شده اجتماعي نمي شوند كه در يك كشور مستعمره و تحت اشغال قوت هاي نظامي امپرياليستي كه مقدرات آن كشور و مردمانش توسط قدرت هاي اشغالگر تعيين گردد , سخني هم نمي توان از دموكراسي و انتخابات دموكراتيك بر زبان آورد . اما حقيقت مسلم تر و واقعيت روشن تري را منكر مي شوند . اين حقيقت مسلم و واقعيت روشن اين است كه افغانستان كنوني يك مستعمره تحت اشغال قدرت هاي امپرياليستي خارجي و فاقد استقلال است .    
  وطنفروشان كنوني , همانند وطنفروشان (( خلقي )) و (( پرچمي )) و وطنفروشان زمان استعمار انگليس , تجاوز بر افغانستان و اشغال كشور توسط قوت هاي امپرياليستي را كمك به مردم افغانستان وانمود مي سازند و اين قوت ها را نه قوت هاي اشغالگر بلكه قوت هاي خدمتگزار افغانستان جا مي زنند . حتي بالا تر از اين , باز هم همانند همان وطنفروشان قديمي , حضور اين قوت ها در كشور را , در خدمت تامين استقلال كشور و آزادي ملي مردمان كشور مي دانند . آنها ادعا دارند كه اكثريت مردمان افغانستان , از اين قوت هاي متجاوز و اشغالگر , استقبال مي نمايند و خواهان دوام حضور و موجوديت شان در افغانستان هستند . حتي بالا تر از اين , تسليم طلبان هاري نيز هستند كه به نظر نمي رسد استخوان خشكي هم از خوان يغماي امپرياليست هاي اشغالگر امريكايي و غير امريكايي نصيب شان شده باشد , ولي همانند سگ استخوان خورده , بريده بريده عو عو ميكنند كه : (( تمام مردم افغانستان بخاطر ختم جنگ و تامين امنيت و غيره طرفدار حضور قواي خارجي در كشور هستند . )) .       جالب اينجا است كه خائنين ملي و تسليم طلبان وطنفروش كنوني , مبارزات و مقاومت هاي ضد استعمار انگليس و ضد سوسيال امپرياليزم شوروي در افغانستان را مي ستايند . آنها با اينچنين صحنه سازي هايي خود شان را ضد تجاوز و اشغالگري استعماري و امپرياليستي مي نمايانند . اما اين امر را در خدمت توجيه خيانت هاي ملي و وطنفروشي هاي شان قرار مي دهند و اين ادعاي دروغين را مطرح مي نمايند كه اوضاع كنوني با اوضاع زمان تجاوز واشغالگري انگليس ها و (( شوروي )) ها فرق دارد .                   
  آن زماني كه رژيم دست نشانده و وطنفروش (( پرچمي ها )) و (( خلقي ها )) بر اريكه چاكري سوسيال امپرياليست هاي شوروي تكيه زده بود , ادعا ها و قلقله هاي ضد انگليسي پر طمطراقي داشت , ولي تجاوز سوسيال امپرياليزم شوروي بر افغانستان را , كمك انترناسيوناليستي به خلق افغانستان نمايش مي داد . وطنفروشان كنوني نيز تا جائيكه به گذشته مربوط است , ادعا ها و قلقله هاي پر طمطراق ضد انگليسي و ضد (( شوروي )) دارند , ولي تجاوز امپرياليست هاي امريكايي و متحدين شان را بر افغانستان , كمك به تامين امنيت , ختم جنگ , بازسازي كشور و تحقق دموكراسي در افغانستان مي دانند .   
همان طوري كه برنامه حزب كمونيست ( مائوئيست ) افغانستان مي گويد : (( سراسر تاريخ معاصر كشور , يا در واقع سراسر تاريخ كشوري بنام افغانستان , تاريخ سلطه مستقيم يا غير مستقيم استعماركهن و امپرياليزم و حاكميت طبقات استثمارگر وابسته به آنهااست . اين تاريخ از يكجانب تاريخ مبارزات طبقاتي و ملي مردمان ما عليه طبقات حاكم استثمارگر و اربابان استعمارگر و امپرياليست شان است و از جانب ديگر تاريخ سركوب اين مبارزات توسط استثمارگران بومي و باداران خارجي استثمارگر و امپرياليست شان . )) اگر مجموع اين مرحله از تاريخ اين خطه را از زمان اشغال كابل توسط ارتش استعماري انگليس تا حال حساب نمائيم , مجموعا يكصدو شصت و پنج ( 165 ) سال مي شود . دوره سلطه استعمار انگليس از سال 1839 تا سال 1919 يعني هشتاد سال دوام كرد , سوسيال امپرياليست هاي شوروي هم تقريبا يك  دهه اين كشور را تحت اشغال داشتند ( تقريبا سراسر دهه هشتاد قرن گذشته )  و اينك تقريبا سه سال است كه اشغالگران امپرياليست امريكايي و متحدين شان بر اين سرزمين چنگ انداخته اند . به اين ترتيب در بيشتر از پنجاه و شش ( 56 ) فيصد مجموع وقت اين مرحله , افغانستان حالت مستعمراتي داشته است و در كمتر از چهل و چهار ( 44 ) فيصد مجموع وقت اين مرحله , حالت نيمه مستعمراتي ( نو مستعمراتي ) . بد تر اينكه حالت موجود كنوني يك حالت مستعمراتي است . اينكه اين حالت چه مدتي دوام مي نمايد , بسته به علل و عوامل گوناگون است , ولي در هرحال به نظرنمي رسد كه يك حالت زود گذر و كوتاه مدت باشد اين مرحله هرقدر بيشتر دوام نمايد , تاريخ مستعمراتي اين خطه در مجموع طولاني تر مي شود .

[**يك مقايسه ميان سه دوره استعماري**](file:///F:\file%20sabeq\New%20Folder\yag%20moqasa%20mean%203%20dwra%20estamery.htm)

يك مقايسه اجمالي ميان اين سه دوره از حالت مستعمراتي كشور به صراحت و روشني نشان مي دهد كه هرسه دوره از لحاظ مستعمره بودن كشور و نبود استقلال و آزادي ملي براي افغانستان و مردمان آن , اساسا مضمون و محتواي يكسان داشته و دارد , كما اينكه در موارد غير اساسي و موارد شكلي تفاوت هاي معيني ميان آنها موجود است .                                                   
  ويژگي هاي مهم دوره سلطه استعماري انگليس  :   
1 ) : در اين دوره , استعماركهن برجهان سلطه داشت و قدرت هاي استعماري بطور آشكار و علني , كشور هاي ديگر را مستعمره شان مي ساختند .   
2 ) :  ويژگي خاصي كه افغانستان داشت اين بود كه ميان هند برتانوي و امپراطوري رو به گسترش تزاران روس به طرف جنوب , واقع بود و انگليس ها ازآن بصورت يك كشور حايل كار مي گرفتند تا مانع پيشروي روس ها بطرف هند شوند .                                                
3 ) :  انگليس ها در واقع در هر سه جنگي كه عليه افغانستان به راه انداختند , از لحاظ نظامي شكست خوردند . اما در جنگ اول و دوم , در اثر خيانت اميران دست نشانده , موفق شدند مطابق به قرارداد هايي با اين اميران , سياست خارجي افغانستان را كاملا در انحصار خود نگاه دارند . در بدل اين خيانت وطنفروشانه , اميران دست نشانده از انگليس ها مستمري ميگرفتند و در امور داخلي با دست باز و طبق دلخواه خود شان عمل مي نمودند .    
4 ) :  طي هشتاد سال سلطه استعمار انگليس بر افغانستان , صرفا چند سال مختصر در  زمان جنگ اول و جنگ دوم , كشور تحت اشغال مستقيم قواي انگليسي قرار داشت  , ولي بيشتر اوقات قواي انگليسي در افغانستان حضور اشغالگرانه نداشت و سياست استعماري از طريق اميران دست نشانده پيش برده ميشد . 5 ) : استعمارگران انگليسي سياست اقتصادي استعمارگرانه خاصي را در افغانستان تعقيب نمي كردند و اين كشور را بحال خودش رها كرده بودند . اين كشور براي انگليس ها نه ازلحاظ پرورش يك بورژوازي دست آموز و وابسته ( بورژوازي كمپرادور ) مطرح بود و نه حتي از لحاظ بازار فروش براي توليدات انگليسي . آنها طي تمام اين دوره , فيوداليزم افغانستان را تقريبا دست نخورده باقي گزاشتند

.ويژگي هاي مهم دوره اشغالگري سوسيال امپرياليست هاي شوروي :     
  1 ) :  قواي متجاوز و اشغالگرسوسيال امپرياليست ها تحت نام دفاع از انقلاب , دفاع از منافع كارگران و دهقانان و مبارزه عليه امپرياليزم و ارتجاع , به افغانستان تجاوز نموده و اين كشور را اشغال كردند.                                 
 2 ) :  سوسيال امپرياليست ها افغانستان را بمثابه تخته پرشي به سوي آبهاي گرم بحر هند اشغال كردند. اين حركت بخشي از حركت تهاجمي جهاني سوسيال امپرياليست ها در مناطق مختلف سه قاره بود و عكس العمل بسيار شديد بلوك امپرياليستي رقيب , تحت رهبري امپرياليست هاي امريكايي , و مرتجعين وابسته به آنها را بر انگيخت . مقاومت شديدي كه سوسيال امپرياليست ها در افغانستان با آن روبرو شدند , عمدتا حاصل تضاد ملي خلق هاي افغانستان با سوسيال امپرياليزم شوروي بود . ولي در اين ميان تضاد ميان دو بلوك امپرياليستي رقيب نيز نقش بسيار جدي اي در اين جنگ بر عهده داشت .                 
 3 ) :  جنگ تجاوزكارانه و اشغالگرانه سوسيال امپرياليست ها و همچنان مقاومت عليه آن بسيار شديد و خونين بود . در طول اين جنگ , طرف مقاومت بيش از يك ميليون تلفات و در حدود دو ميليون زخمي و معيوب داشت , در حاليكه مجموع كشته ها و زخمي هاي قواي اشغالگر بيشتر از پنجاه هزار نفر و از قواي پوشالي رژيم دست نشانده بيشتر ار يكصد هزار نفر بود . هزاران قريه يا كاملا ويران شدند و يا به شدت صدمه ديدند . تعداد زيادي از شهر ها شديدا ويران شدند . سيستم زراعتي افغانستان كه اساس اقتصاد كشور را تشكيل مي دهد به شدت آسيب ديد , جنگلات وسيعا به 4 ) :  قواي متجاوز و اشغالگر سوسيال امپرياليست ها تقريبا يك دهه افغانستان را تحت اشغال داشتند و در تمامي نقاط كشور عمليات نظامي انجام مي دادند . آنها در طي اين مدت , عملا بصورت بسيار قدرتمندي كنترل سياست خارجي و داخلي افغانستان را بدست داشتند , گرچه در اين مورد مثل زمان انگليس ها قرار داد رسمي با رژيم كابل نداشتند . در طول اين مدت سفير (( شوروي )) در كابل عملا سياست حارجي و داخلي افغانستان را بدست داشت , فرمانده قواي نظامي (( شوروي )) در افغانستان ,                                        
فرمانده عالي قواي پوشالي رژيم دست نشانده بود , كا . جي . بي .  شبكه استخباراتي  رژيم دست نشانده را مستقيما شكل مي داد و اداره ميكرد و پوليس امنيه رژيم نيز كاملا تحت اداره و كنترل مستقيم (( شوروي )) ها قرار داشت.   
5 ) :  اشغالگري سوسيال امپرياليستها در افغانستان , يك اشغالگري همه جانبه بود . آنها تمام جوانب زندگي اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي را در افغانستان , علاوه بر جوانب سياسي , نيز طبق دلخواه و مطابق به منافع و خواست هاي شان شكل ميدادند .                                         
  ويژگي هاي دوره كنوني اشغالگري امپرياليست هاي امريكايي و متحدين شان :    
  1 ) :  امپرياليست هاي امريكايي و متحدين شان , تحت نام مبارزه عليه تروريزم و در واقع تحت نام انتقامگيري حادثه يازده سپتامبر , به افغانستان تجاوز كرده و اين كشور را اشغال كرده اند . آنها مسايلي مثل برقراري دموكراسي , تامين امنيت , بازسازي و تامين حقوق زنان در افغانستان را روكش اين تجاوز و اشغالگري شان قرار داده اند .                          
2 ) :  در تجاوز و اشغالگري كنوني امپرياليست هاي امريكايي و همركابان جنگي شان , افغانستان بمثابه راه انتقال نفت و گاز آسياي ميانه به شبه قاره هند و بحر هند , مطرح است . كنترل بر اين راه انتقال نفت و گاز , اهميت منطقوي زيادي دارد و به اين اعتبار داراي اهميت بين المللي است . اعمال اين كنترل براي امپرياليست هاي امريكايي جهت تامين برتري طلبي امپرياليستي شان در سطح منطقه و جهان , بسيار مهم و حياتي است .        
3 ) :  متجاوزين و اشغالگران كنوني در قدم اول مزدوران ديروزي شان را كه در واقع تاريخ مصرف شان سپري شده بود , مورد حمله و تعرض قرار دادند . حمله و تجاوز بر افغانستان , شكل حمله و تعرض بر ضد رژيم طالبان بخاطر سرنگوني اين رژيم و برچيدن پايگاه هاي القاعده از افغانستان را بخود گرفت . در اين مرحله جنگ از سوي متجاوزين بسيار شديد و خونين بود . در طي مدت كمتر از دوماه , هزاران تن از اهالي ملكي افغانستان بخاك و خون كشيده شدند , ده ها هزار تن آواره و بيخانمان گرديدند و كشور ويرانه , ويرانه تر گرديده و بيشتر از پيش با خاك يكسان گرديد . مقاومت عليه اين حمله و تعرض از طرف طالبان و القاعده نيز , دركوتاه مدت بسيار شديد بود , ولي بنا به نارضايتي وسيع مردم از رژيم طالبان و القاعده , تا سرحد نفرت از آنها ,  اتخاذ استراتژي جنگي غلط توسط قوت هاي مسلح شان و شدت فوق العاده حملات متعرضين , پس از مدتي وسيعا درهم كوبيده شده و فرو پاشيد .  پس از سقوط رژيم طالبان و فروپاشي پايگاه هاي القاعده در افغانستان , بقاياي نيروهاي آنها كماكان بصورت پراگنده به مقاومت شان ادامه ميدهند ولي اين مقاومت , در مقايسه با مقاومت عليه قواي سوسيال امپرياليزم شوروي , داراي شدت و گستردگي به مراتب كمتري است .                        
  اين وضعيت دو دليل اصلي دارد : يكي اينكه تضاد ملي خلق هاي افغانستان با امپرياليست هاي متجاوز و اشغالگر , با وجودي كه تضاد عمده كنوني جامعه محسوب مي گردد , نسبت به زمان تجاوز و اشغالگري سوسيال امپرياليست هاي شوروي , ضعيف تر عمل مي نمايد و ديگر اينكه تمام قدرت هاي امپرياليستي در رابطه با افغانستان هنوز هم عمدتا ميان شان ائتلاف دارند و همسو عمل مي كنند . از اين جهت , در رابطه با افغانستان , هنوز هم تضاد ميان امپرياليست ها تابع وحدت و ائتلاف ميان شان است و همه در پهلو و يا پشت سر امپرياليست هاي امريكايي صف كشيده اند .                           
 دليل عمده عملكرد نسبتا ضعيف تضاد ملي خلق هاي افغانستان با امپرياليست هاي متجاوز و اشغالگر اين است كه اكثريت توده هاي مردم از جنگ هاي بي فرجام تحت رهبري نيروهاي ارتجاعي اسلامي خسته شده اند و ديگر نمي خواهند تحت رهبري اين نيروها بجنگند , در حاليكه هنوزبرنامه مليمردمي وانقلابي مقاومت عليه متجاوزين واشغالگران دردسترس شان قرارندارد .   در صورتي كه كدام بلوك رقيب امپرياليستي و يا قدرت هاي رقيب پر قدرت در  مقابل امپرياليزم امريكا وجود مي داشت و اين قدرت امپرياليستي يگانه ابر قدرت جهان نمي بود , طالبان و القاعده مي توانستند يك مقاومت ارتجاعي نسبتا شديد تر و گسترده تر ولي وابسته به رقباي امپرياليست هاي امريكايي را شكل بدهند و به پيش برند . ولي چنين حالتي وجود ندارد . در نتيجه يك مقاومت ارتجاعي عليه متجاوزين و اشفالگران كه قاعدتا بايد با پشتوانه رقباي امپرياليست آنها پيش برود , از چنين پشتوانه اي بصورت مشخص برخوردار نمي باشد . بطور خلاصه , امپرياليزم امريكا به عنوان يگانه ابر قدرت جهان , نسبت به سوسيال امپرياليزم شوروي , از لحاظ رقباي امپرياليستش , به مراتب دستش باز تر است و ميدان عمل وسيع تري , در رابطه با مسايل افغانستان و همچنان مسايل ساير كشور ها  در اختيار دارد . در اين ميان نقش (( سازمان ملل متحد )) به عنوان روپوش تجاوز و اشغالگري امپرياليستي در افغانستان , شديدا فريبكارانه و اغواگرانه است .         4 ) :  قوت هاي نظامي امپرياليستي , در چهار نوع سازماندهي نظامي و شكلبندي اوپراتيوي و تاكتيكي مختلف , در افغانستان حضور اشغالگرانه دارند : (( نيروهاي انئلاف بين المللي ضد تروريستي )) , (( نيروهاي بين المللي كمك به تامين امنيت)) ,(( تيم هاي بازسازي ولايتي )) و(( تيكه داران خصوصي امنيتي امريكايي )) .     تعداد اين نيروهاي اشغالگر در افغانستان نسبت به قواي اشغالگر سوسيال امپرياليست هاي شوروي كمتر است , ولي حضور اشغالگرانه آنها در سطح كل كشور , اگر شديد تر و گسترده تر از حضور اشغالگرانه قواي (( شوروي )) نباشد , ضعيف تر و كمتر از آن نيست اين قوت هاي اشغالگر فضاي افغانستان را بصورت كامل و انحصاري در كنترل دارند , زيرا كه رژيم دست نشانده كاملا فاقد قواي هوايي است . قواي مدافعه هوايي نيز انحصارا به آنها تعلق دارد و رژيم دست نشانده بطور كامل از داشتن سيستم مدافعه هوايي بي بهره است . در ظرف سه سال گذشته, سازماندهي به اصطلاح اردوي ملي رژيم دست نشانده توسط اشغالگران بصورتي پيش رفته است كه اين انحصار اشغالگري فضاي افغانستان حتي از جانب رژيم دست نشانده نيز خدشه دار نگرديده است .   ساحه حضور نيروهاي اشغالگر , سراسر افغانستان را در بر مي گيرد . در ساحاتي كه عمليات جنگي (( ضد تروريستي )) پيش مي رود , اين ((  قوت هاي ائتلاف بين المللي ضد تروريستي )) است كه وارد عمل مي شود . در نقاطي مثل شهر كابل و مركز چند ولايت كليدي , (( نيروهاي بين المللي كمك به تامين امنيت )) براي تامين امنيت رژيم دست نشانده وجلو گيري از برخورد و تصادم ميان باند هاي مختلف متشكله آن , مصروف (( خدمت )) هستند . (( تيم هاي بازسازي ولايتي )) تحت نام شركت در فعاليت هاي بازسازي , در ولايات مختلف مصروف عمليات اند و فعاليت هاي استخباراتي شان را گسترده اند . تعدادي از (( شركت هاي خصوصي امنيتي امريكايي )) در نقاط مختلف افغانستان جا بجا شده اند . محافظين رئيسدولت پوشالي, سربازان و افسران مزدور يكي از همين (( شركت هاي خصوصي امنيتي )) هستند . اين  شركت  (( داينكور )) نام دارد و همان شركتي است كه چندي قبل در كابل دفترش مورد حمله قرار گرفت .                                                     
امپرياليست هاي اشغالگر امريكايي عملا كنترل سياست داخلي و خارجي افغانستان را در دست دارند. آنها و ساير امپرياليست هاي اشغالگر همدست شان, رژيم دست نشانده را ايجادكرده و پرورش مي دهند. اخيرا يك جنرال امريكايي افشا كرده است كه (( سي . آي . اي )) مدت ها قبل از حادثه يازده سپتامير ومدت ها قبل ازحمله ارتش امريكا به افغانستان, حامد كرزي رابه عنوان رهبر آينده افغانستان در نظر گرفته و آموزش داده است . عليرغم اينكه چنين نوكر دست آموزي درراس رژيم دست نشانده در كابل قرار دارد , اما كنترلحقيقي ومستقيم امورداخلي وخارجي سياست افغانستان در دست(( زلمي خليل زاد)) , نماينده خاص بوش وسفير كبير ايالات متحده در افغانستان , قرار دارد . اين او است كه در هر موردي تصميم نهايي را مي گيرد و علنا ابلاغ مي نمايد , خواه جنجال در لويه جرگه ها باشد , خواه مسايل مربوط به انتخابات رياست جمهوري , خواه درگيري ميان جناح هاي مختلف رژيم دست نشانده , ... و خواه مسايل متعلق به سياست خارجي . در واقع اين (( زلمي خليل زاد )) است كه قدرت سياسي واقعي را در افغانستان در دست دارد و آنرا قويا و در موارد زيادي علنا و آشكارا اعمال مي نمايد . حوادث اخير هرات كه اين اعمال قدرت قوي , آشكار و علني را به خوبي نشان داد , ((مشت نمونه خروار )) محسوب مي شود . اشغالگران امپرياليست , ارتش و پوليس رژيم دست نشانده را بمثابه يك ارتش و پوليس صد در صد دست آموز به وجود مي آورند . آنچه بنام (( اردوي ملي )) و (( پوليس ملي )) توسط اشغالگران ساخته مي شوند , اردو  و پوليس ضد ملي اي اند كه يكايك افسر و سرباز آن توسط اشغالگران انتخاب مي شود و مورد آموزش و تربيه قرار مي گيرد . واضح است كه چنين اردو و پوليسي , اردو و پوليس وطنفروشي خواهند بود كه صد در صد در اختيار ولي نعمتان امپرياليست شان قرار خواهند داشت و طبق فرمان آنها عمل خواهند كرد .        
  اشغالگران امپرياليست هيچگاهي پنهان نكرده اند كه ميخواهند نظام سياسي دلخواه شان را در افغانستان پرورش دهند . آنها اين خواست شان را تحت نام (( بر قراري دموكراسي در افغانستان )) پيش مي برند . در واقع اين (( دموكراسي )) باب طبع اشغالگران امپرياليست , با توپ و تانك و بي 52  بر مردمان افغانستان تحميل مي گردد تا اين كشور از لحاظ نظام سياسي كاملا در خدمت آنها قرار داشته باشد . اين دموكراسي براي مردمان افغانستان چيزي را در بر ندارد و دموكراسي دست نشاندگان و وطنفروشان است , يعني دموكراسي يك مشت جنايتكار فيودال و كمپرادور .     
  5 ) :  مداخلات مستقيم اشغالگران امپرياليست در امور افغانستان صرفا مسايل سياسي را در بر نمي گيرد , بلكه تمامي عرصه هاي ديگر جامعه يعني عرصه هاي اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي را نيز شامل مي شود . به عبارت ديگر , آنها ميخواهند كه افغانستان را به مثابه يك جامعه مستعمراتي و در بند در تمامي عرصه هاي سياسي , اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي در آورند . برنامه (( بازسازي )) كه يك برنامه همه جانبه سياسي , اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي است , اينچنين هدفي را دنبال مي نماید.

**خائنين ملي و دعاي خير براي اربابان اشغالگر شان**

تا جائيكه مربوط به خائنين ملي و دست نشاندگان استعمارو امپرياليزم است , آنها نه تنها در دوره فعلي اسارت مستقيم كشور و مردمان آن , مدح و ثناي اربابان اشغالگر امپرياليست شان را هميشه بر زبان دارند , بلكه در دو دوره قبلي ( استعمار انگليس و اشغالگري سوسيال امپرياليست ها ) نيزچنين بودند . اميران دست نشانده انگليس و اعوان و انثار دور دسترخوان آنها كه از آخور انگليس مي خوردند , دعاي خير براي (( صاحبان انگليزي )) شان را هيچگاهي فراموش نمي كردند .  وطنفروشان خائن (( خلقي )) و (( پرچمي )) , قواي متجاوز و اشغالگر سوسيال امپرياليستي را , (( قواي دوست )) لقب داده بودند و تجاوز و اشغالگري سوسيال امپرياليست ها را (( كمك انترناسيوناليستي )) به (( انقلاب افغانستان )) ميخواندند .   درتاريخ افغانستان,اين تنها شاه شجاع كنوني( شاه شجاع سوم يا حامد كرزي) وسران ديگر رژيم  دست نشانده كنوني و حاميان خائن و تسليم طلب آنان نيستند كه ادعا دارند حالت مستعمراتي كشور مورد حمايت اكثريت مردمان افغانستان است . اميران دست نشانده انگليس نيز پيوسته مردمان افغانستان را (( رعاياي وفا شعار )) خود شان و مرهون منت (( ملت كبير انگليزيه )) اعلام مي كردند و درباريان و اعوان و انصار وفادار آنها نيز (( لبيك , لبيك )) گفتن براي اين دعاي خير را هيچگاهي فراموش نمي كردند .  وطنفروشان (( خلقي )) و (( پرچمي )) ترجيح بند (( دوستي افغان -  شوروي )) را زينت هر شعر و خطابه و مقاله و بيانيه شان ساخته بودند و بالا تر از آن پذيرش بدون چون و چراي اين شعار تكراري دروغين و خسته كن را شرط (( وطنپرستي )) و بلكه عين (( وطنپرستي )) مي دانستند . اين تنها خائنين ملي و تسليم طلبان كنوني در تاريخ افغانستان نيستند كه ادعا دارند متجاوزين و اشغالگران امپرياليست , به افغانستان تجاوز نكرده و اين كشور را اشغال نكرده اند , بلكه بنا به دعوت مردم افغانستان و براي كمك به مردمان افغانستان بر اين خطه پا گزاشته اند . اميران دست نشانده انگليس , اسارت مستعمراتي افغانستان را خواست (( اولوالامر واجب الاطاعه و شرعي )) افغانستان قلمداد مي كردند , خواستي كه مردمان افغانستان (( شرعا مكلف به پذيرش آن دانسته مي شدند .  وطنفروشان (( خلقي )) و (( پرچمي )) ادعا  داشتند كه (قواي دوست)) بنا به دعوت(( حكومت قانوني افغانستان )) و بر اساس قرار داد مشترك دفاعي ميان افغانستان و ((شوروي)) به اين كشور آمده اند تا عليه تجاوزات امپرياليزم و ارتجاع از خارج , آنها را ياري كنند

**مردمان كشور و مخالفت عليه اشغالگران**

اما تا جائيكه به مردمان افغانستان تعلق مي گيرد , آنها نه تنها در دوره استعمار انگليس و دوره اشغالگري سوسيال امپرياليست ها , خواهان استقلال كشور شان و مخالف استعمارگران و اشغالگران بودند , بلكه فعلا نيز خواهان استقلال كشور شان و مخالف اشغالگران امپرياليست هستند . دست نشاندگان , خائنين ملي و تسليم طلبان نه تنها در آن دوره ها , بلكه دردوره كنوني نيز اقليتي بيش نيستند , ولو اينكه تعداد شان نسبت به دوره هاي قبلي نسبتا زياد باشد . ضعف مقاومت مسلحانه عليه اشغالگران در مجموع و نبود فعلي مقاومت مسلحانه ملي مردمي و انقلابي عليه آنها , به اين مفهوم نيست كه اكثريت مردمان افغانستان از اشغالگران و رژيم دست نشانده شان حمايت مي نمايند . ميان اولين و دومين مقاومت ضد قواي انگليسي , چند دهه فاصله زماني به وجود آمد, همانگونه كه ميان دومين مقاومت و جنگ استقلال نيز چند دهه فاصله زماني ايجاد شد.   
در طي اين سال هاي طولاني بطورافغانستان ادعا نكرده است كه در اين سال ها , اكثريت مردمان افغانستان از سلطه استعماري انگليس بر افغانستان حمايت مي كرده اند و طرفدار انگليس ها بوده اند .       
اما گذشته از اين موضوع , مسئله تجاوز و اشغالگري چيزي نيست كه فقط خواست مردمان افغانستان , بود و نبود آنرا تعيين نمايد . اين مسئله دو جهت دارد : مردماني كه استقلال كشور و آزادي ملي شان مورد تجاوز قرار گرفته است و قدرت هايي كه تجاوزگر و اشغالگر هستند . اين يك واقعيت عيني است و بود و نبودش به اكثريت و اقليت مربوط نيست , بلكه درك حقيقي ضروري است.

 طرح مسئله به اين صورت كه چون اكثريت مردمان افغانستان خواهان حضور قواي خارجي امپرياليستي در كشورهستند , لذا تجاوز و اشغالگري اي در كار نيست , بر پايه يك بينش فلسفي غلط استوار است . اين بينش فلسفي , حقيقت را درك قانونمندي هاي واقعيت هاي عيني نمي داند بلكه آنرا در ذهن انسانها جستجو مي نمايد . اين يك بينش فلسفي ايده آليستي است كه في المثل برمبناي ذهنيت اكثريت افراد درجامعه افغانستان مي تواند حكم نمايد كه جن و پري و بلا و مادر آل واقعا وجود دارند  .     
بطور مشخص , مسئله تجاوز و اشغالگري به عنوان يك واقعيت عيني , دو جهت دارد :     
اشغالگران امپرياليست و مردمان به اسارت درآ مده افغانستان .     
تا جائيكه به مردمان افغانستان مربوط است نه تنها خواست بلكه منافع حقيقي و عيني شان نيز در تعيين وجود و عدم وجود اسارت ملي آنها نقش دارد . در واقع موضوع اساسي منافع حقيقي و عيني آنها است و خواست شان اهميت ثانوي دارد . چنانچه اين خواست مطابق به منافع عيني و حقيقي شان نباشد , يك خواست توهم آميز و غلط است ولو اينكه اكثريت بسيار بزرگي از آنها چنين خواست داشته باشند , كه ندارند .

**امپرياليزم نمي تواند تجاوز گر و اشغالگر نباشد**

هر نيروي خارجي را تحت هرگونه شرايطي نمي توان نيروي متجاوز و اشغالگر به حساب آورد . ولي در هر حالتي , نيرو يا نيروهاي خارجي امپرياليستي , تحت هيچگونه شرايطي , نمي توانند متجاوز و اشغالگر نباشند . چنين نيروهايي بنا به ماهيت اساسي و سرشت ذاتي شان نمي توانند نيات امپرياليستي و سلطه گرانه نداشته باشند . مثلا در شرايط فعلي , متجاوز بودن و اشغالگر بودن قوت هاي نظامي امپرياليست هاي امريكايي و شركاء شان در افغانستان , اصلا مربوط به اين نيست كه اكثريت مردمان افغانستان خواهان حضور اين نيرو ها در كشور شان هستند يا نيستند . اين امر در اساس مربوط به ماهيت امپرياليستي اين نيروها است و همين ماهيت است كه متجاوز بودن و اشغالگر بودن آنها را تعيين مي    
نمايد , ولو اينكه اكثريت مردمان افغانستان بنا به هر دليلي خواهان حضور آنها در كشور شان باشند , كه نيستند .   
بناءُ طرح موضوع به اين صورت كه قوت هاي نظامي خارجي در افغانستان نيروهاي اشغالگر نيستند و افغانستان كنوني يك كشور تحت اشغال و مستعمره نيست , در نهايت به اين معني است كه قدرت هايي مثل دولت امريكا و دولتهاي اروپايي قدرت هاي امپرياليستي نيستند و پيمان ناتو نيز يك پيمان امپرياليستي نمي باشد . طرح چنين ادعايي كم از كم مستلزم اين امر است كه تمامي اقدامات و عملكرد هاي امپرياليست هاي امريكايي و شركاي جرم شان درتمامي نقاط جهان , ازفلسطين و عراق گرفته تا امريكاي لاتين و از افريقا گرفته تا بالكان و فليپين تبرئه گردد و قدم هايي درراه آزادي ملت ها و برقراري دموكراسي تلقي گردد . خائنين ملي و دست نشاندگان ديده درايي مثل كرزي , جرئتمندانه چنين ادعاهايي دارند . ولي تسليم طلباني كه در افغانستان پشت سر ملا امام امپرياليست امريكايي به اقامه نماز مي استند , ولي  حضور آنها را در عراق امري كاملا مربوط به مردم عراق ميدانند و از ابراز نظر در مورد آن گويا خود  داري مي كنند , فقط و فقط التقاط فكري و سر در گمي ذهني شان را به نمايش مي گزارند .   
امپرياليست هاي امريكايي خود اذعان دارند كه لشكر كشي شان به افغانستان حلقه اي از حلقات (( كارزار جهاني ضد تروريستي )) است . اين حلقه داراي همان ماهيتي است كه كل زنجير ((كارزارجهاني )) مذكور دارا است . اين جزء بخشي از همان كل است . آن (( كل )) يك كارزار جهاني امپرياليستي است و بخاطر ابقاء و تحكيم نظام امپرياليستي جهاني و حفظ و تحكيم سركردگي و هژموني امپرياليزم امريكا به راه انداخته شده است . لشكر كشي به افغانستان حلقه مهمي از اين كارزار جهاني امپرياليستي است . كاملا فريبكارانه است كه حلقه افغانستاني اين زنجير تائيد گردد ولي حلقه عراق و يا هر حلقه ديگر آن به افغانستان و مردمان افغانستان مربوط دانسته نشود

**نقش فريبكارانه و اغواگرانه (( سازمان ملل متحد ))**

نقش (( سازمان ملل متحد )) در افغانستان واقعا فريبكارانه و اغواگرانه است . اين (( سازمان )) جواز قانوني بين المللي براي تجاوز و اشغالگري امپرياليست هاي امريكايي و شركاء شان فراهم كرده است . ولي اين (( جواز قانوني بين المللي )) نيز نمي تواند ماهيت تجاوز و اشغالگري امپرياليست ها را تغيير داده و آنرا به يك اقدام عادلانه و مردمي مبدل نمايد .    
((سازمان ملل متحد)) در اساس , سازمان پنج قدرت فاتح جنگ جهاني دوم يعني امريكا , برتانيه  فرانسه, روسيه و چين است . اين پنج قدرت , اعضاي اصلي (( شوراي امنيت سازمان ملل متحد )) هستند و هر يكي در اين شورا داراي حق ويتو مي باشد . (( شوراي امنيت سازمان ملل متحد )) در هر دوره كارش , ده عضو موقتي دارد كه هر يكي داراي حق راي است , ولي از حق ويتو برخوردار نمي باشد . (( مجمع عمومي سازمان ملل متحد )) اكثريت قريب به اتفاق دول جهان را در بر مي گيرد , ولي فاقد قدرت اجرايي است . قدرت اجرايي در واقع به (( شوراي امنيت سازمان ملل متحد )) تعلق دارد . هر اقدامي كه در سطح بين المللي توسط اين شورا صورت مي گيرد , اقدامي است كه توسط هر پنج عضو اصلي آن تائيد شده باشد و برعلاوه راي اكثر يت مشمولين آن , اعم از دايمي و غير دايمي , را داشته باشد .    
  لشكر كشي امپرياليست هاي امريكايي و شركاي شان بر افغانستان توسط پنج قدرت امپرياليستي و ارتجاعي عضو دايمي (( شوراي امنيت سازمان ملل متحد )) و ده عضو غير دايمي اين شورا , تائيد و حمايت گرديده است . مي توان تائيد و حمايت تمامي اعضاي (( مجمع عمومي سازمان ملل متحد )) , غير از نماينده آن وقت عراق , را نيز بر آن علاوه كرد . اما تمام اين تائيد ها و حمايت ها نمي تواند ماهيت تجاوز و اشغالگري امپرياليست هاي امريكايي و متحدين شان را تغيير دهد , بلكه صرفا نشان دهنده اين امر است كه اين تجاوز و اشغالگري مورد حمايت تمامي دول امپرياليستي و ارتجاعي شامل در (( سازمان ملل متحد )) قرار گرفته است .   
 اما گذشته از اين موضوع اساسي , (( سازمان ملل متحد )) صرفا جواز قانوني براي امپرياليست هاي متجاوز و اشغالگر فراهم كرده است و بس . در واقع هيچ بخشي از قواي اشغالگر در افغانستان , مربوط و تحت فرمان (( سازمان ملل متحد )) نيست , كه اگر چنين نيز باشد بازهم چيزي را تغيير نمي دهد . ولي در هر حال چنين نيست , زيرا كه (( سازمان ملل متحد )) اصلا سازمان مستقل از قدرت هاي امپرياليستي و ارتجاعي نيست و بطور مشخص كدام سازماندهي نظامي مستقل از اين قدرت ها ندارد .(( نيروهاي ائتلاف بين المللي ضد تروريستي ))  تحت رهبري مستقيم  امپرياليست هاي امريكايي قرار دارند و بخش عمده آن را نيروهاي امريكايي تشكيل مي دهند . اين نيرو ها كاملا طبق نقشه و پلان دولت امريكا عمل مي نمايند . دولت امريكا هيچگاه حاضر نشده است كه فعاليت هاي اين نيرو ها را مطابق به پروگرام هاي (( سازمان ملل متحد )) عيار نمايد . چنين درخواستي بار بار توسط سرمنشي (( سازمان ملل متحد )) مطرح شده است و هر بار با قاطعيت توسط دولت امريكا رد گرديده است . (( نيروهاي بين المللي كمك به تامين امنيت )) صرفا بنام , به (( سازمان ملل متحد )) تعلق دارد . اين نيروها كه در ابتدا هم عمدتا نيروهاي پيمان نظامي امپرياليستي (( ناتو )) را در بر مي با خود داشته باشند , واقعيت  وجودي شان اين است كه به پيمان نظامي امپرياليستي (( ناتو )) تعلق دارند و ارتباط شان به (( سازمان ملل متحد )) صرفا فراهم آوري يك روكش قانوني بين المللي توسط اين سازمان براي آنها است . اين , نقش هميشگي اين سازمان است , به ويژه در رابطه با اقدامات امپرياليست هاي امريكايي . (( تيم هاي بازسازي ولايتي )) هر يك به دولت هاي خاصي از اعضاي پيمان نظامي امپرياليستي (( ناتو )) تعلق دارد . وظيفه عمده اين تيم ها , جاسوسي براي دولت هاي متبوع شان است . شاملين اين تيم ها افراد نظامي با لباس ملكي و محافظين مسلح و يونيفورم پوش شان را در برمي گيرند . اين تيم ها مستقيما از دولت هاي مربوطه شان دستور و پلان كار مي گيرند . رژيم پوشالي كوچكترين كنترلي بر فعاليت هاي آنها ندارد و كاملا طبق پلان و برنامه هاي كاري خود شان عمل مي نمايند . نمايندگي (( سازمان ملل متحد  )) در افغانستان نيز هيچ كنترلي بر اين تيم هاي گرگ صفت ميش نما ندارد و نمي تواند داشته باشد .(( شركت هاي امنيتي خصوصي )) امريكايي مثل (( داينكور )) و غيره , فعاليت ها و كار هاي خود شان را دارند . افسران و سربازان مزدور اين (( شركت ها )) كه آدمكشان حرفه يي و جنايتكاران مزد بگير هستند , در واقع عمليات آدمكشي و جنايتكاري ها را در نقاط مختلف جهان , منجمله در افغانستان , به تيكه مي گيرند . آنها در اجراي اين تيكه هاي شان كاملا دست باز دارند و در واقع نزد هيچكسي حساب ده نيستند . (( سازمان ملل متحد )) دررابطه با اين (( شركت ها )) و افسران و سربازان مزدورشان واقعا هيچ كاره است .

**انحطاط امپرياليزم امريكا در عرصه نظامي**

وجود (( شركت هاي خصوص امنيتي )) در امريكا و حضور نيروهاي اين (( شركت ها )) در افغانستان , عراق و ساير كشور هاي جهان , نشاندهنده انحطاط شديد نظام امپرياليستي جهاني و بصورت مشخص نشاندهنده انحطاط امپرياليزم امريكا در عرصه نظامي است .   
  اين (( شركت هاي خصوصي امنيتي )) بخشي از كار هاي نظامي و امنيتي پنتاگون را به تيكه مي گيرند . كاركنان اين شركت هاي تيكه داري , كوماندو هاي تعليم يافته اي مي باشند كه حد اقل سه سال در نيرو هاي برگزيده اردوي امريكا فعاليت كرده اند . در حال حاضر تعداد افسران و سربازان (( تيكه يي )) اين  (( شركت ها )) در افغانستان نا معلوم است , اما در عراق تعداد آنها پانزده هزار ( 15000 ) نفر تخمين زده مي شود .   
 نام يكي از اين شركت ها (( بلك واتر )) است . اين شركت در سايت تبليغاتي اينترنيتي خود مي نويسد   
 (( ما داراي شبكه جهاني هستيم و براي قرن بيست و يك آموزش و راه حل هاي تاكتيكي ارائه ميدهيم . مشتريان ما سازمان هاي اجراي قانون در سطح حكومت فيدرال , وزارت دفاع , وزارت خارجه , نهاد هاي حمل و نقل , نهاد هاي دولتي و محلي سراسر كشور , شركتهاي چند مليتي و كشور هاي دوست در سراسر جهان ميباشند . )) شركت (( بلك واتر )) يك اردوي خصوصي مزدور است كه از نزديك به مراكز قدرت در امريكا وابسته است . يكي از اداره هاي مركزي آن نزديك قرارگاه سازمان سي . آي .اي .در ويرجينيا واقع است . پايگاه نظامي تعليمات كوماندويي آن , پنجهزار ( 5000 ) ايكر مساحت دارد و مجهز به مدرن ترين تجهيزات نظامي ضروري است . اين شركت درسال 2002 , تيكه اي به مبلغ سي و پنج اعشاريه هفت( 7 , 3) ميليون دالر از قواي بحري اردوي امريكا براي تعليم پرسونل آن دريافت كرد . اما كار اصلي (( بلك واتر)) اعزام اردوي خصوصي خودش به ماموريتهاي مختلف بين المللي است . اين شركت فقط افراد برگزيده اردو و پوليس  و واي بحري و تفنگداران بحري امريكا را استخدام مي نمايد .   
يكي ديگر از اين اردو هاي خصوصي امريكا , شركتي بنام (( شركت منابع حرفوي نظامي )) است . اين شركت قرار ادعاي خودش , دوازده هزار و پنجصد ( 12500 ) نفر متخصص كهنه كار در زمينه هاي عمليات هسته يي , حملات تحت البحري و غيره دارد و فعاليت هايي مثل تقويت امنيت پايگاه هاي نظامي امريكا در كوريا , تعليم اردو هاي خارجي در كويت و افريقاي جنوبي و غيره را بر عهده دارد . رئيس اين شركت , يك جنرال متقاعد امريكا بنام (( كارل وونو )) است كه در جريان جنگ اول امريكا عليه عراق و حمله به پانامه , لوي درستيز امريكا بود . همسر (( تام داشل )) رئيس فراكسيون حزب دموكرات امريكا در سناي آن كشور , يكي از دلالان اين شركت در مذاكره با نمايندگان كانگريس امريكا مي باشد .    
 مجموع معاملات اين شركت ها سالانه بيشتر از صد ميليارد ( 100000000000 ) دالر است . اكثريت اين اردوهاي خصوصي به آن كمپني هاي عظيم امريكايي وابسته هستند كه صنايع نظامي امريكا را در اختيار دارند . (( ديك چيني )) , معاون بوش , قبل از عهده دار شدن مسئوليت فعلي اش , رئيس يكي از اين كمپني ها بنام (( هالي برتون )) بود . كمپني هايي كه قبلا صرف بمب افگن و اسلحه توليد مي كردند , اكنون بخش (( ارائه خدمات )) در زمينه حملات نظامي را نيز به عهده گرفته اند . اين كمپني ها بطور مشخص در كولمبيا ( امريكاي جنوبي ) در جنگ با چريك هاي آن كشور درگير هستند . اكنون اردوي امريكا بسياري از ماموريت هاي بين المللي خود را از طريق اين (( تيكه داران )) انجام مي دهند . اين (( تيكه داران جنگي )) شكل مدرن تر و امريكايي ((مليشه هاي گليم جم)) محسوب مي گردند . (( مليشه هاي گليم جمع )) توسط سوسيال امپرياليست هاي شوروي و رژيم دست نشانده شان , تحت قومانده يكي از كانديدا هاي رياست جمهوري رژيم دست نشانده يعني عبدالرشيد دوستم, سازماندهي شده بود.اين نيروي جنايتكار,هرعمليات نظامي مشخص وتصرف هرمنطقه مشخص را , بخصوص در زمان رژيم نجيب مزدور , تيكه مي گرفت و دستش در ارتكاب هرجنايتي باز بود.(( مليشه هاي گليم جمع )) درجريان خانه جنگي هاي ارتجاعي خونين و ويرانكن كابل ميان نيرو هاي ارتجاعي , نقش مهمي بازي نمود و دوسيه جناياتش را قطور ترساخت . از اينجا است كه (( تيكه داران جنگي )) امريكايي در واقع بدترين و جنايتكار ترين نيرو هاي ((جنگ سالار)) و(( تفنگ سالار)) درجهان محسوب مي گردند . اين ها شبكه هاي بين المللي جنايتكاران و آدمكشان هستند . مورد (( شركت داينكور )) نشان مي دهدكه اينها علاوه از امريكا , از ساير نقاط جهان نيز آدمكشان و جنايتكاران را استخدام مي نمايند . حمله اي كه چندي قبل بالاي دفتر شركت داينكوردرشهر كابل صورت گرفت, نه( 9) نفر تلفات داشت كه شامل سه ( 3) نفرافغانستاني , سه ( 3  ) نفر امريكايي و سه( نفر) نيپالي بود .سربازان مزدور نيپالي از دوران سلطه استعمار انگليس بر هند , بخشي از ارتش برتانوي را تشكيل داده و به سربازان (( گورخه )) معروف هستند . گورخه منطقه اي در شمال نيپال است . اكنون به نظر مي رسد كه (( شركت هاي خصوصي امنيتي )) امريكايي نيزاستخدام سربازان مزدور (( گورخه )) يي را شروع كرده اند . اين احتمال قويا وجود دارد كه اين موضوع صرفا به افغانستان مربوط نباشد و(( گليم جمع هاي امريكايي)) به نحوي عليه جنگ پيشرونده خلق درنيپال وارد شده باشند. كشته شدن سه نيپالي دردفتر شركت(( داينكور)) دركابل مي تواند نشانه اين باشد كه اين شركت به جلب و جذب نظاميان مزدور نيپالي پرداخته است تا هم از آنها در جنگ هاي افغانستان , عراق و جا هاي ديگر استفاده نمايد و هم تعليمات نظري و عملي نظامي آنهارا براي وارد شدن در فعاليت هاي نظامي ضدجنگ خلق در نيپال تكميل نمايد . اينگونه وارد شدن عليه جنگ خلق در نيپال را دولت امريكا مي تواند (( بي درد سر تر )) تشخيص دهد . (( شركت هاي امنيتي خصوصي )) تشكلات غير دولتي اند و بيرون از چوكات تشكيلات پنتاگون قرار دارند . وقتي كه افسران وسربازان به اصطلاح غير رسمي اين شركت ها دست به ارتكاب جنايات جنگي , مثل قتل عام اهالي غير نظامي و يا شكنجه و اختطاف و يا زير پا گزاشتن قوانين جنگي مندرج در معاهده بين المللي جينيوا , مبادرت مي ورزند, دولت امريكا با طرح اين ادعا كه اين افراد به اردوي امريكا تعلق ندارند, سعي مي نمايد كه خود را بي تقصير جلوه دهد. به اين ترتيب, جنگ, تجاوزو لشكر كشي بالاي كشورهاي ديگرواشغال آنها, ديگر براي امپرياليست هاي امريكايي, ((وظيفه))اي صرفا مربوط به پنتاگون و دولت امريكا نيست, بلكه بصورت يك كارو بار(بزنس) خصوصي صد ميليارد دالري درسال نيز درآمده است .البته (( وظيفه)) پنتاگون نيز درآخرين تحليل مطابق به ذات و ماهيت نظام سرمايه داري امپرياليستي , يك كارو بار ( بزنس ) تلقي مي گردد كه شكل بروكراتيك دارد . اما جنبه كارو باري (( شركت هاي امنيتي خصوصي )) بسيار آفتابي و روشن و به بيان ديگر بسيار رسوا و بي پرده است . حال چگونه مي توان ادعا كرد كه لشكر كشي بين المللي امپرياليستي تحت رهبري چنين قدرتي به افغانستان  براي ختم جنگ و تامين صلح در افغانستان است ؟ اگر (( گليم جمع )) هاي افغانستاني مي توانستند در خدمت ختم جنگ و تامين صلح قرار بگيرند , (( گليم جمع )) هاي امريكايي نيزخواهند توانست .

**ادعاي ختم جنگ توسط قوت هاي اشغالگر**

نقش  (( گليم جمع )) ها و غير گليم جمع هاي امريكايي و غير امريكايي در رابطه با (( ختم جنگ در افغانستان )) چگونه است ؟  
پس از فروپاشي سوسيال امپرياليزم شوروي و برچيده شدن بساط رژيم مزدور نجيب , دوره خانه جنگي ارتجاعي ميان (( جهادي ها )) و پس از آن دوره خانه جنگي ميان (( طالبان )) و (( جهادي ها )) بود . اين خانه جنگي هاي ارتجاعي ويراني كشور و دربدري مردمان كشور را بيشتر از پيش عمق و گسترش بخشيد و درد ها و آلام بيشماري را بر توده ها تحميل نمود . بيزاري و نفرت مردمان ما از عاملين اين خانه جنگي هاي ارتجاعي , يك بيزاري و نفرت برحق و عادلانه است . اما اين بيزاري و نفرت مردمي برحق , عادلانه و وسيع از خانه جنگي هاي ارتجاعي و عاملين آنها , نمي تواند دليلي براي تائيد جنگ تجاوزكارانه و اشغالگرانه توسط قدرت هاي امپرياليستي از خارج تلقي گردد .    
  اولا اين قدرت هاي امپرياليستي تجاوزگر و اشغالگر خارجي و خانه جنگي هاي ارتجاعي زمان قدرت (( جهادي ها )) و (( طالبان )) , بي ربط و جدا از هم نبوده اند و نيستند . قدرت هاي امپرياليستي تجاوز گر و اشغالگر كنوني , بطور مشخص امپرياليست هاي امريكايي , يكي از محركين اصلي خارجي اين جنگ ها بوده و از آن طريق به مداخلات در امور افغانستان مي پرداختند . امپرياليست هاي امريكايي يكجا با قدرت هاي ارتجاعي منطقوي دنباله روش  , پس از شروع حاكميت (( جهادي ها )) در كابل , به حمايت از گلبدين حكمتيارو (( شوراي هماهنگي )) تحت رهبري اش پرداختند . وقتي اين نقشه ناكام شد و گلبدين و (( شوراي هماهنگي ))  ناكارگي شان را ثابت كردند , به سازماندهي (( طالبان )) و تسليح و تجهيز آنها پرداختند و آنان را عليه نيروهاي ارتجاعي طرف مقابل بسيج كردند و همچنان دستان شان را در ارتكاب هرجنايتي عليه توده هاي مردمان ما باز گزاشتند . اين نقشه نيز در واقع ناكام شد و پس از آنبود كه امپرياليست هاي امريكايي مسستقيما خود شان وارد ميدان شدند و قوت هاي هوايي و زمينيشان را وارد افغانستان كردند . از اينجااست كه قدرت هاي تجاوز گر و اشغالگر كنوني , خود يكي ازعاملين اصلي خانه جنگي هاي ارتجاعي (( جهادي ها )) و(( طالبان)) هستند و كاملا بجا وبرحق است كه نفرت وانزجار مردمان ما ازآن خانه جنگي هاي ارتجاعي وعاملين شان, متوجه امپرياليست هاي تجاوزگر و اشغالگر, بخصوص امپرياليستهاي امريكايي , نيز باشد , كه هست . ازجانب ديگر, ختم جنگ يك موضوع است وتبديل يك نوع جنگ به نوع ديگري ازجنگ, موضوع ديگر. امپرياليست هاي امريكايي ومتحدين امپرياليست ودنباله روان ارتجاعي شان,طي دوره (( جهادي ها )) و (( طالبان )) از طريق نيروهاي ارتجاعي وابسته شان در افغانستان , در اين كشور مي جنگيدند. اكنون خود امپرياليست هاي امريكايي ومتحدين شان مستقيما به افغانستان نيروي نظامي داخل كرده اند. به عبارت ديگر, آنها جنگ غير مستقيم شان از طريق خانه جنگي هاي ارتجاعي توسط مرتجعين تحت حمايت شان را به جنگ مستقيم توسط نيروهاي خودشان مبدل كرده اند. تبديل جنگ داخلي ارتجاعي به جنگ تجاوزكارانه واشغالگرانه امپرياليستي ازخارج را صرفا ذهنيت هاي بيمارگونه و وطنفروشانه خائنين ملي و تسليم طلبان بي ننك و عار مي توانند ختم جنگ تلقي كنند . ولي اگر ختم جنگ به مفهوم بسيار محدودختم خانه جنگي هاي ارتجاعي (( جهادي)) و (( طالبي)) نيز تلقي گردد, بايد گفت كه حضور مستقيم قوت هاي نظامي امپرياليست هاي امريكايي و متحدين شان در افغانستان , تا حال موفق به ختم كامل اين جنگ نيز نگرديده است . اين خانه جنگي كماكان وجود دارد و تا جائيكه اوضاع نشان مي دهد در آينده نيز ادامه خواهد يافت . حد اكثر مي توان گفت كه شدت آن نسبت به دوره هاي قبل كمتر است و در آينده نيز ممكن است زياد شديد نشود . مقدم بر همه چيز , مسئله در اساس اينگونه نيست كه امپرياليست ها بخاطر پايان دادن به جنگ هاي ارتجاعي داخلي در افغانستان , بخود (( زحمت )) داده اند كه بالاي اين كشور لشكر كشي نمايند . اين دروغ بزرگ , ساخته و پرداخته خود اشغالگران و خائنين ملي و تسليم طلبان دنباله رو شان است . آنها اين (( زحمت )) را بخاطر اجراي (( اجنداي سياسي و استراتژيك )) جهاني و منطقوي خود شان بر خود هموار كرده اند و در اين جهت , اكثريت همان عاملين و گردانندگان خانه جنگي هاي ارتجاعي را نيز به خدمت گرفته اند . از ميان دو جناح (( جنگ سالار )) و (( غرب سالار )) رژيم دست نشانده , وضع (( جنگ سالاران )) بخوبي مشخص و روشن است . آنها از جمله عاملين اصلي اين خانه جنگي هاي ارتجاعي بوده اند . ولي (( غرب سالاران )) نيز كاملا از خانه جنگي هاي ارتجاعي بركنار نبوده و نيستند . رئيس , وزير ماليه و رئيس بانك مركزي رژيم دست نشانده و چهره هاي (( غرب سالار )) ديگري در اين رژيم , مدت ها حامي و پشتيبان (( طالبان )) بوده اند و به بيان ديگر خود (( طالب )) بوده اند . درينجا چيزي كه مطرح است , خاتمه دادن به وظايف جنگي اين مرتجعين نيست , بلكه تغيير در اين وظايف است . آنها ديروز اين وظايف جنگي شان را بصورت خانه جنگي هاي ارتجاعي پيش مي بردند و امروز بصورت جنگيدن در ركاب قوت هاي نظامي اشغالگر امپرياليستي . معهذا فراموش نمي كنند كه هر چند وقت بعد باهم نيز درگير شوند , (( جنگ سالاران )) با (( جنگ سالاران )) و يا (( جنگ سالاران )) با (( غرب سالاران )) .

**ادعاي تامين امنيت توسط قوت هاي اشغالگر**

اينچنين است كه ادعاي تامين امنيت در افغانستان توسط قوت هاي اشغالگر امپرياليستي نيز يك ادعاي پوچ و ميان تهي است . نيروهاي اشغالگر امپرياليستي شامل (( گليم جمع )) هاي امريكايي , اين جنايتكاران و آدمكشان حرفه يي و مزدور و روباه هاي پيش دو اين گرگان هار يعني عاملين اصلي خانه جنگي هاي ارتجاعي شامل (( گليم جمع )) هاي وطني , تامين كنندگان امنيت در افغانستان محسوب مي گردند ؟ اين (( قضاوت )) به ذهنيت هاي بيمار و وجدان هاي آلوده خائنين ملي و تسليم طلبان تعلق دارد . البته توده هاي نا آگاه و متوهم نيز مي توانند به اينچنين خيالاتي آلوده شوند كه موضوع جداگانه اي است .   
   امنيت كلمه اي است كه جنبه ها و جوانب گوناگون دارد و در سطوح مختلف مطرح است : امنيت فردي , امنيت خانوادگي , امنيت جنسي , امنيت مليتي و از همه بالاتر امنيت سراسري كشوري و ملي . در كدام سطحي از اين سطوح , اشغالگران امپرياليست توانسته اند و مي توانند , امنيت را تامين نمايند ؟ چه كسي ميداند كه چه موقعي و در كدام نقطه اي از نقاط افغانستان اسير , طيارات اشغالگران كه در فضاي كاملا بي دفاع اين كشور , آزادانه و بي هيچ ترس و بيمي مانور مي دهند و يا قوت هاي زميني بي مبالات شان كه ميدانند اينجا (( شهر ناپرسان )) است , بر سر مردم بمب و راكت مي بارانند و يا آنان را به گلوله مي بندند و اطفال و زنان و پير مردان و مردان جوان بي دفاع را بخاك و خون مي كشانند ؟ اين ها ممكن است شركت كنندگان در مراسم عروسي ارزگان باشند ؟ ممكن است اطفال مكتب در غزني باشند , ممكن است چوپانان كوچي در خوست باشند , ممكن است يك فاميل مريضدار در كابل باشد , ممكن است احمد ويا محمود باشد , ممكن است شما خواننده اين سطور باشيد و يا ممكن است كس و يا كسان ديگري باشند . كجا است امنيت فردي جاني در افغانستان كنوني ؟      
  سردمداران خود رژيم دست نشانده , امنيت جاني ندارند , چه رسد به توده هاي مردم .             
سردمدار رژيم دست نشانده تا حال خود چند بار مورد سوء قصد قرار گرفته است . در ظرف كمتر از سه سال گدشته , چهار وزير كابينه رژيم پوشالي كشته شده اند كه هم در تاريخ افغانستان و هم در سطح بين المللي كنوني بالاترين ريكارد است . سوء قصد هاي ناكامي نيز بالاي ساير مهره هاي اصلي رژيم صورت گرفته است . اين قوت هاي اشغالگر در حاليكه نمي توانند امنيت سردمداران رژيم دست نشانده شان را تامين كنند , چگونه مي توانند براي توده هاي مردم امنيت جاني به وجود بياورند ؟ كرزي شب و روز توسط محافظين (( گليم جمع )) امريكايي اش محافظت مي گردد , معهذا امنيت ندارد و قادر نيست براي شركت در مراسم دولتي به ولايتي سفر نمايد . اگر اشغالگران امپرياليست توانسته بودند امنيت خانوادگي براي افغانستاني ها به وجود بياورند , چرا تا حال تعداد زيادي از سردمداران و افسران بلند پايه رژيم , خانواده هاي شان را در خارج از افغانستان نگه داشته اند ؟ آيا حضور قوت هاي اشغالگر امپرياليستي در افغانستان براي اطفال اين كشور امنيت به وجود آورده اند , يا بر عكس حضور آنها باعث تقويت باند هاي اختطاف و قاچاق اطفال , كه پايه هاي محكمي در درون رژيم دست نشانده دارند , گرديده است ؟                 
امنيت جنسي زنان و دختران زجر ديده و ستمكشيده اين خطه برچه منوال است ؟ از تامين اساسي اين امنيت كه نمي توان هيچ سخني به ميان آورد . اما در سطح بسيار پائين تر از آن , استثمار جنسي كارگران زن در كارخانه ها و همچنان موسسات خارجي و دولتي بيشتر شده است يا كمتر ؟ چگونه است كه دختران مكتبي بدخشي مورد تجاوز كارمندان يك موسسه خارجي قرار مي گيرند و در مقابل مردم بر افروخته فيض آباد , دفتر اين موسسه را مورد حمله قرار مي دهند . اما خائن ملي درجه اول با بي عاري و بي ننگي تمام عيار , اين حركت فيض آبادي ها را تقبيح مي نمايد و با بي شرفي وقيحانه اعلام مي نمايد كه دولت مكلف به تامين امنيت موسسات خارجي است . اين وطنفروش بي ننگ و عار , باري در جريان منازعات سرحدي با پاكستان , عليه قواي نظامي پاكستان رجز خواني كرده و اين شعر را خوانده بود :

**گر نداني غيرت افغاني ام         چون به ميدان آييم مي دانيم**  
او در آن منازعه سر انجام نشان داد كه چيزي از (( غيرت افغاني )) در چنته ندارد و اين بار نيز مثل يك دلال اربابان امپرياليستش خود را نشان داد .    
  و اما در مورد امنيت مليتي . مردمان اين كشور بخاطر تعلق داشتن به قوميت و مليت خاصي در گذشته , به بردگي كشيده شده اند و دختران و پسران جوان شان , هزار هزار , در بازار هاي برده فروشي خارجي و داخلي فروخته شده اند . سراسر تاريخ افغانستان , تاريخ ستم قومي و مليتي بالاي اقوام و مليت هاي غير پشتون است . همين ]چند سال پيش , در جريان خانه جنگي هاي ارتجاعي (( جهادي ها ))  و همچنان (( جهادي ها )) و (( طالبان )) مسئله مليت ها به شكل بسيار ارتجاعي و نفرت انگيزي حاد شد تعلقات  مليتي  به  عامل  مهمي  براي  عدم  امنيت جاني و مالي و خانوادگي افراد مبدل گرديد . سقوط  حكومت (( طالبان )) , سقوط شوونيزم غليظ آنان بود . اما از همان اولين روز هاي (( تجمع خائنين ملي در بن )) تلاش خزنده اي براي برقرار نگه داشتن سلطه شوونيزم و تحكيم مجدد ريخت و پاش هاي آن , توسط اشغالگران امپرياليست رويدست گرفته شد . در همان اولين اقدام (( جلسه بن )) , امپرياليست ها و پر ده دار آن ها ( سازمان به اصطلاح ملل متحد ) فرمان صادر كردند كه رئيس رژيم دست نشانده بايد پشتون باشد . از آن پس نيز پيوسته تلاش به عمل آمده است كه در تركيب سران رژيم دست نشانده , به صورت پيوسته اي تعداد مرتجعين پشتون بيشتر گردد . سر انجام ملت سازي اجباري را در قانون اساسي نهادينه كردند و مقرر داشتند كه : (( بر هر فردي كه تابعيت افغانستان را داشته باشد , كلمه افغان اطلاق مي گردد . ))  . به اين ترتيب كثير المليتي بودن افغانستان را انكار كردند و آنرا يك كشور كثير القومي اعلام كردند . درينجا ديگر هيچ ازبك و تاجك و هزاره اي حق ندارد , خود را (( افغان )) نداند و اگر نداند نفاق افگن , ضد وحدت ملي و ضد قانون اساسي است . درينجا وحدت ملي  از طريق وحدت داوطلبانه تمامي مليت هاي كشور تامين نمي گردد , بلكه از طريق انكار موجوديت مليت هاي غير پشتون و ادغام اجباري آنها در مليت حاكم افغان , كه همان مليت پشتون باشد , بر مليت هاي غير پشتون تحميل مي گردد . اين تحميل و اجبار سراسر تاريخ كشوري بنام افغانستان را در بر گرفته است . روشن است كه از اين طريق ,  در قدم اول وحدت ملي اصلا به وجود نمي آيد , همانطوري كه تا حال به وجود نيامده است . ولي اگر به وجود هم بيايد , يك وحدت ظاهري و شكلي خواهد بود و مضمون اساسي و اصلي آن , نه وحدت ملي بلكه سركوبي مداوم و دايمي مليت هاي تحت ستم خواهد بود .    
اما مسئله عمده در موضوع امنيت و مهم ترين شكل آن , براي يك كشور و مردمان آن , امنيت ملي شان است . امنيت ملي يعني تامين استقلال و تماميت ارضي كشور و تامين آزادي ملي و تامين حاكميت ملي مردمان كشور . وقتي امنيت ملي يك كشور و مردمان آن كشور پامال مي گردد و اشفالگران امپرياليست خارجي , سر زمين آن كشور را تصرف مي كنند , مردمان آنرا به اسارت مي كشند و حق حاكميت اين مردمان را بر سرنوشت خود شان و سرنوشت كشور شان از بين مي برند , چنين كشور و چنين مردماني امنيت ملي شان را از دست مي دهند . در چنين صورتي حتي اگر در تمامي ساحات ديگري كه قبلا بر شمرديم , به اصطلاح امنيت بر قرار هم گردد , امنيت در اسارت و بردگي ملي است , امنيت در انقياد و غلامي است و امنيت در فقدان استقلال و آزادي ملي است ,  واضح است كه چنين امنيتي , امنيت نيست , بلكه نا امني نفرت انگيز و غير قابل پذيرشي است كه براي طرد آن , مردمان آزاده و سرفراز از جان و مال و خانواده و هر چيز ديگر شان مي گذرند , تا شرافت ملي و عزت انساني شان را و به بيان ديگر استقلال و آزادي شان را پاسداري نمايند.  
اين چنين (( امنيت )) يعني اينچنين نا امني نفرت انگيز و غير قابل پذيرشي امروز در افغانستان وجود دارد . كسي كه كوچكترين شمه اي از وجدان آزاديخواهي انساني و كوچكترين نشانه اي از روحيه استقلال خواهي و آزادي طلبي مردمان اين مرزو بوم داشته باشد , منكر اين حقيقت انكار ناپذير شده نمي تواند .                 
ما مردماني هستيم كه در كشور خود مان و در خانه و كاشانه خود مان , ازطرف يانكي هاي امپرياليست و اشغالگر آمده از آنطرف دنيا , زنداني مي شويم , تحقير و توهين مي شويم , مورد شكنجه قرار مي گيريم وحتي مردان سن و سال دار مان مورد اهانت و تجاوز جنسي قرار مي گيرند .

**زندان هاي كثيف اشغالگران امريكايي در كشور**

اشغالگران امپرياليست امريكايي در افغانستان , سي ( 30 ) زندان دارند , يعني تقريبا طور اوسط براي هر ولايت يك زندان , تازه اين تعداد , زندان هايي اند كه افشا شده اند . تعداد زندان هاي افشا ناشده هنوز معلوم نيست . زندان هاي افشا شده كنوني نيز مدت ها درپرده راز نگه داشته شده بودند. وجود اين زندان ها وجه ديگري از (( امنيت )) ادعايي امپرياليست هاي اشغالگر , خائنين ملي و تسليم طلبان است .     
 راز زندان هاي كثيف امپرياليستي قبل از افغانستان در عراق افشا گرديد . درآنجا نيز مدت ها , امپرياليست هاي امريكايي و انگليسي , كثافت كاري هاي ضد انساني شان در مقابل زندانيان عراقي را , پنهان كرده بودند . ولي باالاخره رسوايي هاي شان بالا آمد و معلوم گرديد كه اين مدعيان تامين دموكراسي و حقوق بشر در جهان , عليه زندانيان عراقي به آنچنان اعمال ضد بشري و ضد دموكراتيك متوسل مي شوند كه روي شكنجه گران صدامي را مي شويند . امپرياليست هاي اشغالگر براي حفظ آبروي ريخته شده شان , براي افسران و سربازان به اصطلاح متخلف , محاكمات فرمايشي ترتيب دادند تا گناه اين اعمال ضد بشري را به دوش چند افسر و سرباز بيندازند و اردو و دولت امريكا و انگليس را تبرئه نمايند . اما افسران و سربازان تحت محاكمه افشا كرده اند كه آنها مطابق به تعليماتي كه حاصل كرده بودند و مطابق به دستورات مافوق هاي شان عمل كرده اند و هيچ كار خود سري انجام نداده اند پس از آنكه راز زندان هاي كثيف امريكايي و انگليسي در عراق افشا گرديد , زندانياني كه در زندان هاي امريكايي در افغانستان , زنداني شده و مورد شكنجه و آزار قرار گرفته بودند , نيز به افشا گري پرداخته و از وجود زندان هاي كثيف امپرياليستي در افغانستان و وجود شكنجه و آزار در اين زندان ها پرده بر داشتند . يك افسر نظامي ميان سال با رتبه دگروالي , فاش كرد كه توسط نظاميان امريكايي دستگير گرديده و در يكي از زندان هاي آنها مورد شكنجه و آزار جسمي و روحي و حتي تجاوز جنسي قرار گرفته است . كسان ديگري از زندانيان آزاد شده از اين زندان ها نيز تائيد كردند كه توسط نظاميان امريكايي بصورتهاي گوناگوني مورد شكنجه و آزار قرارگرفته اند .   وقتي راز شكنجه گاه هاي سي گانه امريكايي در افغانستان افشا شد , مقامات ذيربط دولتي امريكا با عجله اعلام كردند كه در اين مورد تحقيقات خواهند كرد . آنها يك جنرال امريكايي را توظيف كردند كه دراين مورد  تحقيقات نمايد , يعني اينكه دزد خود مسئول تحقيقات در مورد دزدي گرديد . اما در عين حال به هيچ يك ازسازمان هاي حقوق بشري , به شمول (( كمسيون حقوق بشر افغانستان )) و همچنان نمايندگان (( سازمان ملل متحد )) اجازه بازديد از زندان ها را ندادند . تنها به هيئتي از (( صليب سرخ جهاني )) اجازه دادند كه از بعضي از اين زندان ها بازديد نمايد , آنهم به اين شرط كه گزارشاتش را منتشر ننمايد و در اختيار رسانه هاي گروهي قرار ندهد . جنرال امريكايي پس از چند ماه به اصطلاح تحقيق در مورد زندان هاي مذكور اعلام نمود كه (( كمبود ها )) و (( نواقص )) نشاني شده و در راه رفع آنها اقداماتي رويدست گرفته شده است . اما اينكه (( كمبود ها )) و (( نواقص )) چه چيز هايي هستند و چه اقداماتي براي (( رفع )) آنها رويدست گرفته شده است , بازهم در پرده راز نگه داشته شده است .  
 از ميان مجموع زندانبانان و شكنجه گران زندان هاي سي گانه , تنها سه زندانبان و شكنجه گر امريكايي را به محاكمه كشاندند , آنهم توسط مقامات قضايي رژيم دست نشانده , تا نشان دهند كه گويا اين رژيم پوشالي صاحب اختيار و داراي حاكميت است و مي تواند حتي امريكايي ها را محاكمه نمايد . اما جريان محاكمه اين سه امريكايي و همدستان افغانستاني شان , خود به رسوايي ديگري براي اشغالگران امريكايي و رژيم دست نشانده مبدل گرديد .   
  اتهام اين سه امريكايي اين نبود كه چرا در افغانستان زندان به وجود آورده و افغانستاني ها را دركشور خود شان دستگير , زنداني و شكنجه كرده اند . اتهام وارده برآنها اين بود كه بدون ارتباط و پيوند رسمي با قوت هاي امريكايي مستقر در افغانستان به اين كار ها مبادرت كرده اند. يعني اگر آنها نيز همانند زندانبانان و شكنجه گران بيست ونه( 29 ) زندان ديگر با نيروهاي امريكايي مستقردرافغانستان ارتباط و پيوند رسمي مي داشتند, كار شان قانوني بود و مورد محاكمه قرار نمي گرفتند. اما افراد تحت محاكمه اسناد متعددي به محكمه ارائه كردند كه نشان مي داد آنها نه تنها با مقامات وزارت دفاع امريكا, پوليس فيدرال امريكا وسفارت امريكا درافغانستان ارتباط داشته اند, بلكه با يونس قانوني ,جنرال عطا وجنرال داود نيز رابطه داشته اند وحد اقل دوبار, سوءقصد بجان يونس قانوني ومارشال فهيم راخنثي كرده اند. اما محكمه كه دستورگرفته بود درهرحالتي وبا سرهمبندي , هرچه زود ترجريان محاكمه را پايان دهد, افراد تحت محاكمه را به چند چند سال زندان محكوم كرد .                                      
يكي ازصحنه هاي بسيار مضحك اين محاكمه سوگند سردسته شكنجه گران امريكايي ( آيديما ) به قرآن و ادعاي مسلمان شدنش بود كه در جريان محاكمه با شعار هاي (( الله اكبر )) بدرقه گرديد , اما قاضي اعلام كرد كه مسلمان شدن (( آيديما )) تاثيري درجريان محاكمه ندارد . البته جريان محاكمه متهمان در دو محكمه بعدي يعني (( استيناف )) و (( ستره محكمه ( محكمه عالي )  )) يا طبق اصطلاحات معمول , (( مرافعه )) و (( تميز )) هنوز باقي است , اما به نظرميرسد كه به بعد از انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده محول شده باشد .              
اين است جنبه معيني از نقش و كاركرد نيروهاي اشغالگرامپرياليستي براي تامين امنيت در افغانستان

**تحفه اي كه نه دادني است و نه گرفتني**

حال در كشور اشغال شده و براي مردمان فاقد حاكميت ملي , انتخابات رياست جمهوري برگزار مي نمايند , تا گويا دموكراسي را به اين كشور و مردمان آن تحفه دهند . اما حقيقت انكار ناپذير و غير قابل ترديد اين است كه چنين تحفه اي , نه دادني است و نه گرفتني .   
امپرياليست هاي اشغالگر , استقلال كشور و حاكميت ملي مردمان ما را پامال كرده اند و اساس حق تعيين سرنوشت مردمان ما را مورد تعدي و تجاوز قرار داده اند . براي آنها اصلا ممكن نيست كه بتوانند حاكميت مردم در افغانستان را تامين نمايند . دموكراسي , بدون استقلال كشور و بدون حاكميت ملي مردمان كشور , اساسا نمي تواند قابل تامين باشد .   
  اساس مسئله اين است كه امپرياليست ها دنبال منافع استراتژيك , اقتصادي و سياسي خود شان هستند و نه دنبال آوردن دموكراسي در افغانستان . شعار آوردن دموكراسي در افغانستان , توسط امپرياليست هاي اشغالگر يك شعار فريبنده و اغواگرانه است . البته آنها درحال آوردن نوعي به اصطلاح دموكراسي سر و دم بريده به اين كشور هستند . اما اين دموكراسي در اساس مبتني برحق حاكميت مردم , حتي درشكل كهنه بورژوايي آن , نيست , بلكه فقط و فقط پوشش نازك استتاري اي است بر چهره كريه استبداد مستعمراتي - نيمه فيودالي  . مادامي كه سلطه اشغالگرانه امپرياليست ها بر كشور بر قرار باقي بماند , چه فرق اساسي اي ميان رئيس غير منتخب رژيم دست نشانده  با رئيس به اصطلاح منتخب توسط مردم مي تواند وجود داشته باشد ؟ آنهم در به اصطلاح انتخاباتي كه بر اساس طرح و نقشه اشغالگران و با تكيه بر قوت هاي مسلح و امكانات پولي و مالي آنان رويدست گرفته شده است

**انتخابات رياست جمهوري و افزايش قوت هاي اشغالگر**

انتخابات رياست جمهوري براي تعيين رئيس رژيم دست نشانده در راستاي تامين استقلال افغانستان و تامين حاكميت ملي مردمان آن قرار ندارد . اين به اصطلاح انتخابات درخدمت دوام اشغال كشور , در خدمت دوام پامالي حاكميت ملي مردمان كشور و در خدمت دوام حضور قواي اشغالگر امپرياليستي در افغانستان است . هدف اساسي اين انتخابات ابقا و تحكيم رژيم دست نشانده اشغالگران امپرياليست است و نه تحقق دموكراسي در افغانستان . اين هدف در خدمت نقشه هاي دراز مدت اشغالگران امپرياليست امريكايي و متحدين شان قرار دارد . آنها از اين طريق مي خواهند زمينه را براي حضور دايمي نظامي شان در افغانستان مساعد نموده و پايگاه هاي نظامي دايمي در افغانستان مستقر نمايند . هم اكنون تحت نام تامين امنيت براي انتخابات رياست جمهوري برتعداد قواي اشغالگر امپرياليستي در كشور افزايش به عمل مي آيد . تعداد (( نيرو هاي بين المللي كمك به امنيت )) از شش و نيم هزار ( 6500 )  نفر به ده هزار ( 10000 ) نفر افزايش يافته است . از جمله سه هزار و پنجصد ( 3500 ) نفر قواي اضافي , به تعداد يك هزار و پنجصد ( 1500 ) نفر , به افغانستان مستقر شده اند و به تعداد  دو هزار نفر ديگر در داخل كشور هاي عضو ناتو به حالت آماده باش قرار دارند تا در صورت (( ضرورت ))  به افغانستان وارد شوند . تعداد نامعلومي از نيروهاي امريكايي نيز در راه اند تا براي تامين بهتر (( امنيت انتخابات )) به كشور داخل گردند . هم اكنون بيشتر ازيك هزار نفر ازاين قواي تازه دم درحال ورود به افغانستان قرار دارند . (( تيم هاي بازسازي ولايتي )) نيزدر حال افزايش هستند . در پهلوي تمامي اينها , بزنس جنگي و تيكه هاي نظامي (( گليم جمع )) هاي امريكايي در افغانستان نيز در حال افزايش است.

**رژيم دست نشانده و انتخابات رياست جمهوري**

**آغاز پروسه شكلگيري رژيم دست نشانده**

پروسه شكل گيري رژيم دست نشانده , بلا فاصله پس ازحادثه يازده سپتامبر 2001  و اعلام شدن قصد امپرياليست هاي امريكايي براي حمله به افغانستان , شروع گرديد . محمد ظاهر , شاه سا بق اعلام كرد  كه اگر  قواي  خارجي  براي افغانستان  ,  نقشي  شبيه به نقش  قواي امريكايي و انگليسي  در جنگ دوم جهاني براي فرانسه , بازي نمايند , وي حاضر است با اشتياق از آنها پذيرايي نمايد . او يكباردبگر طرح تدوير (( لويه جرگه )) براي تعيين رژيم آينده در افغانستان را پيش كشيد . ((اتحاد شمال )) با اشتياق و علاقمندي از قصد امپرياليست هاي امريكايي براي سرنگوني حكومت (( طالبان )) و (( القاعده )) و حمله به افغنستان استقبال كرد و آمادگي نيروهايش را براي جنگيدن در ركاب متجاوزين اعلام كرد . سايرگروه هاي ارتجاعي تسليم طلب نيز به پيشواز متجاوزين امپرياليست شتافتند . قبل از آنكه حمله امپرياليست هاي امريكايي و متحدين شان بالاي افغانستان آغازگردد . نمايندگان دو جناح ارتجاعي مذكور ( جناح هاي اتحاد شمال و شاه سابق ) دراروپا تحت (( سرپرستي )) سازمان ملل متحد و در واقع طبق برنامه امپرياليست هاي امريكايي و متحدين شان گرد آورده شدند تا پروسه شكل دهي رژيم دست نشانده آينده در افغانستان به پيش سوق داده شود . در اين گرد هم آيي فيصله گرديد كه در آينده نزديك بايد يك جلسه (( وسيع )) ازنمايندگان جناح هاي ارتجاعي مختلف افغانستاني تحت سرپرستي (( سازمان ملل متحد )) براي تعيين حكومت آينده افغانستان تشكيل گردد . موقعي كه نيروهاي امريكايي حملات شان بر افغانستان را شروع كردند , (( جهادي ها )) آخرين نفس هاي شان را مي كشيدند . نيروهاي (( شوراي نظار )) و (( جمعيت اسلامي )) فقط بدخشان و قسمتي از شمالي را بدست داشتند , آنهم درحالتي كه فرمانده اعلاي شان ( احمد شاه مسعود ) ديگر وجود نداشت . براي ((دوستمي ها )) و (( حزب وحدت اسلامي )) صرفا بخش هاي كوچكي از مناطق دورافتاده ولسوالي هاي دره صوف , شولگره و چهاركنت باقي مانده بود . تمامي جنگ سالاران جهادي پشتون از افغانستان رانده شده بودند .   
تهاجم امپرياليست هاي امريكايي و متحدين انگليسي شان بر افغانستان , توسط جنگ سالاران جهادي شكست خورده و رانده شده , بمثابه (( مائده آسماني )) و (( رحمت الهي )) مورد استقبال قرار گرفت . همه آنها براي جنگيدن در ركاب ارباب امريكايي شان ابراز آمادگي و بلكه ابراز شعف و شادي كردند .ارباب , يكبار ديگر مي توانست آنها را مورد تفقد قرار دهد و اين (( فضل و مرحمت بزرگ الهي )) محسوب مي گرديد . مي گويند : (( اسپي كه از يك آخور خورده باشد , بار بار ميل مي نمايد كه بر سر آن آخور برود . )) . اينها دارو ندار شان را از گذشته مرهون منت اربابان امريكايي و غير امريكايي شان بودند . دوره اي كه آنها ازسوي اربابان شان رانده شده بودند , براي شان دوره تلخي بود . اينك كه (( طالبان )) و (( القاعده )) مغضوب واقع شده بودندو آنها بازهم مورد لطف اربابان امريكايي شان قرارمي گرفتند, جا داشت كه (( شكر الهي)) را بجا اورند و(( نعمت)) هاي اورا بخاطر داشته باشند.درچنين موقعيتي(( وحدت كلمه)) و(( برادري اسلامي )) نه ازسوي (( طالبان )) و نه از سوى ((جهادي ها)) , كوچكترين نقشي براي رفع نفاق ميان شان نتوانست برعهده بگيرد . (( طالبان )) تا آخر بر  مواضع (( ضد جهادي )) شان ايستادند و (( جهادي ها )) نيز (( كفر امريكايي )) را بر مسلماني (( طالبي )) ترجيح دادند .      
برهان الدين رباني , كه رژيم تحت رهبري اش مدت ها قبل از سرير قدرت دركابل به زيركشيده شده بود , ولي در (( سازمان ملل متحد )) هنوز به عنوان (( دولت اسلامي افغانستان )) رسميت داشت و اكثريت قريب به اتفاق نمايندگي هاي سياسي افغانستان دركشور هاي خارجي را دردست داشت , علنا آمادگي نيروهاي نظامي حكومتش را براي جنگيدن در ركاب متجاوزين امپرياليست , اعلام نمود . وي و ساير مقامات (( حكومتي )) بي قلمرو اش , درجريان جنگ , حتي بار بار از اين شكايت كردند كه قواي هوايي و راكتي امريكايي و انگليسي بطور موثر عمليات انجام نمي دهند و تقاضا كردند كه بايد عمليات شان را دقيق ترو شديد تر بسازند .  
سر انجام , متجاوزين امپرياليست براي جلوگيري ازتلفات شديد نيروي انساني شان و بخاطر ترس از عكس العمل مقاومتي توده هاي افغانستاني , از داخل كردن تعداد نسبتا زياد نيروي زميني به افغانستان خود داري كردند و از نيروهاي (( جهادي )) به مثابه قواي زميني درجنگ كارگرفتند . (( جهادي ها )) گروپ هاي نظامي امريكايي و انگليسي را در جبهات مربوطه شان جاي دادند و حملات هوايي متجاوزين با عمليات زميني (( مجاهدين )) هماهنگ گرديد .  
معهذا تا زماني كه جبهات (( طالبان )) و (( القاعده )) بطور موثري توسط بمباران هاي هوايي و راكت زني هاي امريكايي و انگليسي درهم كوبيده نشده بود , پيشروي عمليات هاي زميني ((جهادي )) ممكن نگرديد . فروپاشي جبهات نظامي (( طالبان )) و (( القاعده )) ناگهاني و وسيع و تقريبا سرتاسري بود . از آن پس بود كه (( جهادي )) هاي پرو بال ريخته و مفلوك , ناگهان بال و پر كشيدند و به قلمرو هاي وسيع , تسليحات فراوان و نيرو هاي كثير العده دوباره دست يافتند  و اين چانس را بدست آورند كه در حكومت دست نشانده آينده به عنوان يكي از مشمولين اصلي نقش بگيرند . مرتجعين (( جهادي )) و (( دوستمي )) تاجك و ازبك و هزاره دوباره مناطق تحت كنترل دوران حكومت شان را بدست آوردند و مرتجعين (( جهادي )) پشتون نيز دوباره در صحنه سياسي افغانستان مطرح گرديدند . در بحبوحه راكت زني ها و بمباران شديد هوايي قوت هاي متجاوز امريكايي و انگليسي , عبدالحق به سمت جنوبي و مشرقي و حامد كرزي به سمت قندهار و ارزگان , توسط اربابان امريكايي شان , (( پارسل )) گرديدند . عبدالحق بنا به محاسبات غلط خودش و يا شايد در اثر دسيسه چيني هاي آي . اس . آي پاكستان , توسط طالبان دستگيرگرديده و اعدام شد. اما حامد كرزي كه برخلاف عبدالحق از سابقه همكاري با (( طالبان )) برخوردار بود و رابطه اش با امپرياليست هاي امريكايي نيز عميق تر از رابطه عبدالحق با آنها بود , توانست به كمك قواي هوايي امريكا خود را حفظ نمايد تا در آينده بتواند       
عهده دار سردمداري رژيم دست نشانده گردد . او چند بار توسط هليكوپتر هاي امريكايي از تهلكه در ارزگان نجات داده شد و موقعيكه در (( تجمع خائنين ملي در بن )) به عنوان رئيس رژيم دست نشانده تعيين گرديد , بر خلاف ادعاهاي مطرح شده توسط متجاوزين و اشغالگران امپرياليست و خائنين ملي , در ارزگان نبود , بلكه در پشتون آباد كويته در بلوچستان پاكستان به سر مي برد .  دو چنگ سالار معروف پشتون يعني گل آغاي قندهاري و حاجي قدير ننگرهاري , در واقع پس از سقوط امارت اسلامي طالبان در كابل , روانه قندهار و جلال آباد شدند . براي اين دو چهره (( جهادي )) , مستقيما آى . اس . آى پاكستان , نيرو و لشكر تدارك ديد و آنها را مجهز و مسلح به افغانستان اعزام كرد . همان موقع براي همه بطور آشكار و علني معلوم بود كه پول اين لشكر كشي از كويته و پشاور به قندهار و جلال آباد را , متجاوزين امريكايي فراهم كرده اند . در همين جريان بود كه قدرت و قوت ساير جنگ سالاران پشتون نيز دوباره احيا گرديد و بر مناطق از دست رفته شان يكبار ديگر دست يافتند .                    
 محمد ظاهر , شاه سابق و اعوان و انصار اصلي اش , اعم از روابط خانداني و بروكرات هاي سابقه دور دسترخوانش , در طول سال هاي مقاومت عليه متجاوزين و اشغالگران سوسيال امپرياليست و رژيم دست نشانده شان , صرفا از دور دستي به آتش داشتند و سهم عملي شان در اين مقاومت تقريبا صفر بود . در طول دوره خانه جنگي هاي ارتجاعي داخلي  ميان (( جهادي )) ها نيز تقريبا بصورت كامل تماشاچي باقي ماندند . اين جناح ارتجاعي در واقع در جريان شكل دهي و ايجاد (( طالبان )) , به كارگرداني مستقيم مرتجعين سعودي و پاكستاني و رهبري سياسي امپرياليست هاي امريكايي و انگليسي , بطورآشكار فعال گرديده و بطور علني و مستقيم و در حمايت از (( طالبان ))  به صحنه سياسي افغانستان وارد گرديدند . در  آن موقع خاندان شاهي سعودي پشت سر اين جناح بود و تلاش داشت كه از طريق (( طالبان )) ظاهر شاه را دوباره به صحنه بازگرداند . در آن زمان گفته ميشد كه در صورت عملي شدن اين نقشه , زمينه هاي برگشت (( رضا پهلوي )) به ايران نيز بهتر خواهد شد . بطور بسيار مشخص , سفر سردار ولي به پاكستان توانست نقش موثري در پيشروي (( طالبان )) به سوي هرات و تصرف مناطق غربي كشور توسط آنها بازي نمايد . فقط پس از آنكه (( طالبان )) كابل را تصرف كردند و علنا اعلام كردند كه آنها رژيم اسلامي رويكار خواهند آورد و براي ظاهرشاه نقشي قايل نيستند , حمايت اين جناح , از (( طالبان )) به مخالفت عليه (( طالبان )) تبديل گرديد .  تا اين موقع , پدر حامد كرزي كه نماينده خاص ظاهر شاه و دفتر دار وي در شهركويته پاكستان بود و سال ها براي تدوير لويه جرگه پيشنهادي ظاهر شاه , تلاش كرده بود , يكي از حاميان سرسخت (( طالبان )) محسوب مي گرديد و مخلصانه براي أنها كار مي كرد , بعد از تصرف كابل توسط (( طالبان )) , اين (( اخلاص )) به بد نيتي مبدل گرديد و سر انجام پدر حامد  كرزي توسط (( طالبان )) ترور شد ظاهر شاه و اعوان و انصارش اولين كساني بودندكه ازبوي باد تجاوز و لشكر كشي امپرياليست هاي امريكايي و متحدين شان , نفس تازه كردند و از ميان موميايي هاي قبرستان تاريخ سر بلند نمودند تا نقش ارتجاعي و وطنفروشانه شان را يكبار ديگر بر عهده بگيرند .

**تجمع خائنين ملي در بن**

در آخرين روز هاي حكومت (( طالبان )) , امپرياليست هاي متجاوز ازطريق صحنه آرايي (( سازمان ملل متحد )) , خائنين ملي را دربن گرد آورد تا توسط آنها , رژيم دست نشانده در افغانستان را شكل دهند . در (( تجمع خائنين ملي در بن )) چهار جناح ارتجاعي خائن و وطنفروش , كه هيچكدام حتي بر مبناي معيار هاي ارتجاعي نيز صلاحيت نمايندگي ازمردمان افغانستان را نداشتند:, شركت داده شده بودند . اتحاد شمال , جناح ظاهر شاه , جناح پشاور و جناح قبرس ,   دراين موقع , اتحاد شمال در زير بال و پر طيارات و راكت هاي امريكايي و انگليسي دوباره جان گرفته و برمناطق وسيعي دست يافته بود . اما سه جناح ديگر در واقع در داخل افغانستان زور و قوتي نداشتند . در واقع دو جناح قبرس و پشاور از لحاظ سياسي صرف نيز جناح مشخصي را تشكيل نمي دادند و صرفا براي اينكه جلسه بن , چهار جناحي قلمداد شده بتواند , به عنوان جناح هاي مستقل درنظر گرفته شده بودند .                                               
  در هر حال , جناح قبرس ترجيح داد موقتا در تشكيل حكومت سهم نگيردو در نتيجه نمايندگان سه جناح ديگر در شكلدهي اوليه رژيم دست نشانده سهم گرفتند .درينجا دو موضوع مهم قابل دقت وجود دارد . يكي اينكه (( نيرو هاي بين المللي كمك به تامين امنيت )) در اساس براي اين تشكيل گرديده و به افغانستان اعزام شدند كه جناح هاي فاقد نيروي نظامي در رژيم دست نشانده را در مقابل جناح اتحاد شمال در كابل , و در صورت ضرورت در مناطق ديگر , محافظت نمايند و امنيت شان را بگيرند . ديگر اينكه نيروي اصلي شركت كننده در رژيم دست نشانده , غير از اتحاد شمال , در واقع (( كمپني والا )) يعني مامورين تربيت يافته كمپني ها و موسسات امريكايي و يا بين المللي امپرياليستي , مثل حامد كرزي , اشرف غني احمد زي , انور الحق احدي و سايرين بودند و جناح ظاهر شاه و پشاور صرفا كانال هايي بودند كه اين افراد از طريق آنها در تركيب رژيم دست نشانده سهم گرفته و به افغانستان داخل گرديدند . پروسه شكل گيري رژيم دست نشانده , جريان قدرتگيري و افزايش خزنده و روز افزون اين افراد و جناح شان محسوب مي گردد .    
  در جلسه بن , امپرياليست ها و (( سازمان ملل متحد ))  , خائنين ملي جمع شده در اين جلسه را دستوردادند كه بايد يك نفر پشتون را در راس رژيم دست نشانده تعيين نمايند , در نتيجه , عبدالستار سيرت كه از طرف جناح ظاهر شاه براي اين پست در نظر گرفته شده بود , كنار رفت و بجاي آن فرد ديگري از همين جناح يعني حامد كرزي , كه در واقع مامور يكي از ((كمپني )) ها بود , بر جايگاه سردمداري رژيم دست نشانده نصب گرديد .

**نشانده شدن كرزي بر سرير دست نشاندگي**

مراسم انتقال (( قدرت )) از برهان الدين رباني به حامد كرزي دركابل را به مثابه اولين انتقال مسالمت آميز قدرت درتاريخ افغانستان , جشن گرفتند و آنرا به عنوان يك روز تاريخي تبليغ كردند . اما اين امر واقعيت نداشت و يك دروغ پردازي و فريبكاري آشكار بود . نصب شدن حامد كرزي بر سرير چاكري و دست نشاندگي متجاوزين و اشغالگران امپرياليست , در زير بال و پر طيارات امريكايي و انگليسي و در پناه توپ و تانك و تفنگ و برچه هاي سربازان آنها و با حضور جنرالان و فرماندهان نظامي شان در مراسم اين انتقال (( قدرت )) صورت گرفت . آنها حتي سگ هاي شان را براي ((تامين امنيت )) اين نمايش مضحك امپرياليستي = ارتجاعي با خود آورده بودند تا نشان دهند كه اخلاف مكناتن و لارد برنس چگونه يكبار ديگر بر افغانستان پا گزاشته اند تا انتقام اسلاف شان را از فرزندان اين آب و خاك بگيرند و نسل هاي گذشته و كنوني اين مرزو بوم را توهين و تحقير نمايند .

**(( لويه جرگه اضطراري ))**

جريان كارشش ماهه حكومت حامد كرزي به مثابه يك حكومت كاملا دست نشانده و آلت دست اشغالگران امپرياليست امريكايي و متحدين شان , پيش رفت . مهم ترين كاري كه در طي اين دوره شش ماهه صورت گرفت , تدارك براي تدوير (( لويه جرگه اضطراري )) بود . اين كارتداركي بطور آشكار زير سرپرستي اشغالگران , تحت پوشش (( سازمان ملل متحد )) پيش رفت .   در (( لويه جرگه اضطراري )) , يك هزارو پنجصد ( 1500  ) نفر مير و ملك و خان و ارباب و (( جنگ سالار )) و (( غرب سالار )) در زير خيمه (( اهدايي )) امپرياليست هاي آلماني گرد هم آمدند تا رئيس رژيم دست نشانده براي دوره (( انتقالي )) را تعيين نمايند . مصارف اين (( لويه جرگه ))  را , همانند (( تجمع خائنين ملي دربن )) , اشغالگران تامين كردند و امنيت آنرا نيز دراساس همانها برعهده گرفتند . نقش عمده در اين تامين امنيت براي گرد همايي خائنين ملي را افسران و سربازان انگليسي زاده برتانوي و امريكايي , بر عهده داشتند . اين بازي تمسخر آميز تاريخ بود كه ميراث داران جنرالان شكست خورده در ميدان هاي جنگ ميوند و بالاحصارو شيرپوركابل و راه كابل -  جلال آباد , يكبارديگر به افغانستان برگشته بودند تا (( سلطنت )) شاه شجاع موجود ( شاه شجاع سوم ) را پيريزي و تحكيم نمايند و شكست هاي تاريخي گذشتگان شان در اين سرزمين را جبران كنند .  نماينده خاص بوش در افغانستان ( زلمي خليل زاد ) و نماينده سرمنشي ((سازمان ملل متحد )) در افغانستان ( براهيمي ) در جلسات (( لويه جرگه اضطراري )) از ابتدا تا انتها , درپشت پرده و پيش پرده حضور داشتند و براي تمامي جنجال ها و مجادلات فيصله نهايي صادر مي كردند و كار (( جرگه )) را به پيش مي راندند . درنتيجه بر خلاف يكي ازفيصله هاي جلسه بن كه مطابق به آن , قرار بود رئيس و كابينه رژيم دست نشانده دردوره موقت , براي دوره انتقالي كانديد نباشند , حامد كرزي يكبار ديگر در راس رژيم دست نشانده نصب گرديد و كابينه اش نيز تقريبا بدون تغيير باقي ماند . اين كار نتيجه همسويي ميان دو جناح (( جنگ سالاران )) جهادي  و جناح (( كمپني ها )) بود . در واقع امپرياليست هاي امريكايي تصميم گرفته بودند كه شاه سابق داراي نقش سياسي واقعي نباشد . اين تصميم را نماينده خاص بوش در افغانستان ( زلمي خليل زاد ) تمثيل و تعميل نمود .  شاه سابق را در (( لويه جرگه اضطراري )) مقام سمبوليك (( باباي ملت )) عطا كردند تا جناح ((كمپني ها )) و مشخصا حامد كرزي در ميان خائنين ملي , در قدم اول در ميان خائنين ملي پشتون و بعد در ميان تمامي خائنين ملي در افغانستان , بالا تر از همه قرار داشته باشد .

**ايجاد و پرورش اردوي پوشالي و پوليس پوشالي**

برنامه بازسازي امپرياليستي - ارتجاعي اقغانستان بطور خلاصه عبارت است از بازسازي سياسي , اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي افغانستان به مثابه يك مستعمره تحت اشغال و يك كشور فاقد استقلال . باز سازي سياسي داراي دو جنبه بزرگ است كه يك جنبه عمده است و جنبه ديگر تابع . جنبه عمده عبارت است از سلطه نظامي و سياسي مستقيم امپرياليست هاي اشغالگر بر كشور و مردمان كشور . جنبه تابع عبارت است از ايجاد , شكلدهي و پرورش يك رژيم دست نشانده دركشور . قسمي كه در سطور قبلي ديديم اين رژيم دست نشانده , در (( تجمع خائنين ملي در بن )) بصورت اوليه ايجاد گرديد و در (( لويه جرگه اضطراري ))  كم و بيش شكل يافت . شكلدهي و پرورش بيشتر بعد از (( لويه جرگه اضطراري )) بطور عمده در ايجاد و پرورش اردوي پوشالي و پوليس پوشالي توسط اشغالگران امپرياليست , متمركز گرديد .   
همان طوري كه ميدانيم در تركيب دولت به عنوان وسيله حاكميت و سركوب طبقاتي , نيرو هاي مسلح , نقش مركزي بر عهده دارند . وفاداري برده منشانه يك رژيم دست نشانده به اربابان اشغالگر امپرياليستش , صرفا با ايجاد يك كابينه دست نشانده كه در راس آن يك نوكر وفادار و تربيت شده توسط اشغال , قرار داشته باشد , بطور كامل تضمين شده نمي تواند . براي تضمين اطمينان بخش و درازمدت اين وفاداري لازم است كه يا دست نشاندگان كاملا فاقد نيرو و قوت نظامي بوده و ازاين لحاظ بطور كامل و صد در صدي به قوت هاي اشغالگر متكي باشند و يا اينكه قدرت ها و قوت هاي اشغالگر براي دست نشاندگان شان آنچنان قوت هاي نظامي دست آموز و فرمان بردار به وجود بياورند كه شك و شبهه در مورد وفاداري شان به قدرت هاي امپرياليستي اشغالگر , از بين برود و يا كم از كم به حد اقل برسد .   
اتحاد امپرياليست هاي اشغالگر امريكايي و متحدين شان با (( جنگ سالاران جهادي )) درسرنگوني رژيم (( طالبان )) , (( تجمع خائنين ملي دربن )) , (( لويه جرگه اضطراري )) و دوره كار موقتي شش ماهه رژيم دست نشانده , در واقع به اين معني بود كه اين صرفا جناح (( كمپني ها )) در رژيم دست نشانده بود كه تقريبا بصورت كامل فاقد نيرو و قوت نظامي از خود بود , ولي جناح ديگر يعني جناح (( جنگ سالاران جهادي )) نيرو ها و قوت هاي نظامي خود شان را داشتند .   اما اين نيرو ها و قوت هاي نظامي از چند لحاظ نمي توانستند و نمي توانند براي اشغالگران در درازمدت مطلوب باشند . اول اينكه اين نيرو ها دست پرورده مستقيم خود شان نيستند , گرچه بصورت غير مستقيم بوده اند و هستند . بخش مهمي ازآنها پيوند هايي با امپرياليست هاي روسي و قدرت هاي ارتجاعي نامطلوب ديگري داشته و دارند . دوم اينكه بخش هاي مختلف آن درگذشته با هم شديدا متخاصم و متحارب بوده و تجمع همگي آنها در يك اردوي پوشالي واحد براي رژيم دست نشانده , اگر ناممكن نباشد , حد اقل شديدا مشكل به نظر مي رسد . سوم اينكه اين نيرو ها تقريبا در مجموع خصلت محلي و قومي و حد اكثر خصلت مليتي دارند و براي يك رژيم دست نشانده متمركز مي توانند در دراز مدت باعث درد سر باشند .   
بناءُ از يكجانب برنامه تشكيل اردو و پوليس كاملا دست پرورده و پوشالي براي رژيم دست نشانده روي دست گرفته شد و از جانب ديگر برنامه خلع سلاح (( جنگ سالاران جهادي )) و نيرو هاي مربوطه شان . در چوكات عمومي اين برنامه سعي به عمل آمد كه تا آنجائيكه ممكن است (( جنگ سالاران جهادي )) به جناح (( كمپني ها )) جلب و جذب گردد . اين پروگرام هم در مورد (( جنگ سالاران جهادي ))  پشتون  و هم در مورد  (( جنگ سالاران جهادي )) غير پشتون رويدست گرفته شد .    
  اساس پروگرام ايجاد و پرورش اردوي پوشالي و پوليس پوشالي براي رژيم دست نشانده توسط اشغالگران , اينگونه پيريزي گرديد كه اين اردو و پوليس بطور كامل و از هر لحاظ دست ساخته اشغالگران باشند . تمامي افراد آن ها اعم از افسر و سرباز توسط اشغالگران انتخاب گردند و تحت تعليم و تربيه قرار بگيرند , كاملا توسط آنها و به سبك خود شان سازماندهي گردند و تسليحات و مهمات ساخت خود آنها را بكاربرند .   
اين اردو و پوليس بايد به اربابان امپرياليست اشغالگر شان كاملا وفا دار باشند و هميشه آماده باشند كه در ركاب آنها عليه كشور و مردمان كشورخود وارد جنگ شده و به خونريزي بپردازند.   اردوي دولتي زمان ظاهر شاه و داود خان , اردويي بود كه از لحاظ تسليحات وابسته  به سوسيال امپرياليزم شوروي بود , تعدادي از افسران آن در (( شوروي )) تعليم و تربيه نظامي را فرا گرفته بودند و تعدادي از مستشاران نظامي (( شوروي )) در داخل افغانستان با اين اردو كار مي كردند كه معمولا با افسران عاليرتبه سرو كار داشتند . اينچنين اردويي بجاي استادگي در مقابل تجاوز خارجي سوسيال امپرياليستي , وظيفه جاده صافكن براي قوت هاي متجاوز و اشغالگر را بر عهده گرفت و نشان داد كه يك اردوي وابسته به قدرت خارجي سوسيال امپرياليستي , و امپرياليستي , فقط و فقط مي تواند يك اردوي خائن و وطنفروش باشد .   
 (( مجاهدين اسلامي )) در جنگ عليه (( شوروي ها )) توسط امپرياليست هاي امريكايي و متحدين امپرياليستي و ارتجاعي شان تسليح و تجهيزشدند و مورد حمايت قرار گرفتند . همين ها مادامي كه امپرياليست هاي امريكايي و انگليسي به تهاجم اشغالگرانه شان بر افغانستان دست زدند , با اشتياق در زير درفش جنگي آنها قرار گرفتند و به پاس اين خدمت وطنفروشانه به بخش مهمي از رژيم دست نشانده اشغالگران مبدل شدند . حالا اشغالگران امپرياليست , تحت نام (( اردوي ملي )) و (( پوليس ملي )) , قوت هاي مسلح دست آموزي براي رژيم دست نشانده شان به وجود مي آورند كه به مراتب نسبت به اردوي دولتي زمان ظاهر شاه و داود خان و به مراتب نسبت به (( مجاهدين اسلامي )) , به اربابان امپرياليست شان وفا دار تر باشند . اردو و پوليسي كه يكايك از افسران و سربازان آن مستقيما توسط اشغالگران انتخاب گردد , مستقيما توسط آنها  تعليم و تربيه نظامي داده شود , مستقيما توسط آنهاتسليح و تجهيز گردد و مستقيما توسط آنها تامين معاش گردد , فقط و فقط مي توانند اردو و پوليسي باشند كه در وطنفروشي و خيانت به مراتب جري تر و وقيحانه تر از اردوي ظاهر شاه و داود خان و (( مجاهدين اسلامي)) عمل نمايند . اين چنين اردو و پوليسي فقط مي توانند با اردو و پوليس رژيم دست نشانده (( خلقي ها )) و (( پرچمي ها )) قابل مقايسه باشند .   
اين به اصطلاح (( اردوي ملي )) و (( پوليس ملي )) كاملا اردو و پوليس مزدور هستند . نه تنها افسران آنها بلكه سربازان شان نيز معاشخور هستند و بصورت قرار دادي استخدام مي شوند .  اين در حالي است كه رژيم دست نشانده قادر نيست معاش مامورين ملكي خود را از منابع داخلي تامين نمايد و براي تاديه آن از اشغالگران (( كمك )) مي گيرد . واضح است كه اين اردو و پوليس مزدور كه تعداد مجموعي آن در حدود يكصدو پنجاه هزار( 150000  ) در نظر گرفته شده است , مصارف هنگفتي خواهند داشت كه تامين آن خود يك عامل مهم دوام و بقاي وابستگي شديد ومستقيم نظامي و طبعا وابستگي سياسي واقتصادي به امپرياليست هاي اشغالگرخواهد بود.  ساختن يك چنين اردو و پوليس براي اشغالگران و دست نشاندگان شان كار آساني نيست . آنها در ظرف تقريبا سه سال گذشته , صرفا توانسته اند يك پنجم تمام اين اردو و پوليس را سازماندهي نمايند ( مجموعا سي هزار( 30000 ) , هفده هزار ( 17000 ) پوليس و سيزده هزار ( 13000 )  نظامي براي اردو )  .  چندين هزار نفر از افراد (( اردوي ملي )) از قطعات شان فرار كرده و ديگر هرگز بر نگشته اند . مقامات وزارت دفاع رژيم دست نشانده براي برگرداندن فراري ها بار بار به تهديد و تخويف متوسل شده و اعلان كرده اند كه در صورت بر نگشتن آنها بر سر قطعات شان , تحت تعقيب قانوني قرار خواهند گرفت و جزا خواهند ديد . اما اين تهديدات نتيجه چنداني در بر نداشته و كمتر باعث برگشت فراريان گرديده است .    
اردوي دست آموز اشغالگران در كميت اندك كنوني خود نيز بخوبي نشان داده است كه سگ پاسبان وفادار اربابان پرورش دهنده خود است . افراد اين اردو در جريان حوادث اخير هرات تقريبا شصت ( 60  ) نفر از مظاهره چيان غير مسلح را بخاك و خون كشيدند . ((  جرم  )) آنها فقط اين بود كه (( مرگ بر امريكا )) و (( مرگ بر كرزي )) گفته بودند . رسانه هاي گروهي امپرياليستي اين كشتار را اينگونه انعكاس دادند كه مظاهره چيان در جريان چور و چپاول موسسات خارجي كشته و زخمي شده اند . اما اين ادعا هيچگونه حقيقتي در بر ندارد . چور و چپاول كنندگان موسسات خارجي بيشتر افراد والي بر كنارشده هرات بودند و در جريان آن كسي كشته و زخمي نشد .  كشته ها و زخمي ها كلا از تظاهر كنندگان در شهر بوده اند كه بيشتر نوچوانان و متعلمين و محصلين را در بر مي گرفت . پانزده ( 15 ) نفر از كشته شدگان و زخمي ها متعلمين مكاتب شهر هرات بوده اند .    
  بعد از قتل و كشتار تظاهر كنندگان , نه تنها شعار هاي (( مرگ بر امريكا )) و (( مرگ بر كرزي )) به شعار هاي همگاني در شهر مبدل مي گردند , بلكه تظاهرات نيز شكل مسلحانه بخود مي گيرد . در چنين حالتي ديگر از اردوي پوشالي كاري ساخته نيست . قوت هاي اشغالگر امريكايي مستقيما وارد  معركه مي شوند . هليكوپتر هاي امريكايي به پرواز در مي آيند و شهر را به راكت و گلوله مي بندند . تانك هاي امريكايي در نقاط حساس شهر موضع مي گيرند و گزمه هاي امريكايي سرك ها و كوچه هاي شهر را زير نظر مي گيرند . در شهر حالت اضطراري و ممنوعيت عبور و مرور بر قرار مي گردد . در چنين حالتي والي بر كنار شده هرات نيز خوشخدمتي به بارگاه ارباب امپرياليستش را فراموش نكرد , در تلويزيون شهر ظاهر شد و شعار دهندگان (( مرگ بر امريكا )) و (( مرگ بر كرزي )) را تخريب كار و بي مسئوليت خواند .

**ايجاد و پرورش شبكه استخبارات پوشالي**

درينجا ضرور است كمي هم در مورد شبكه استخبارات رژيم دست نشانده مكث نمائيم . اكثريت افراد اين شبكه , بخصوص مسئولين آن را كساني تشكيل مي دهند كه در شبكه استخباراتي وطنفروشان (( خلقي )) و (( پرچمي )) كار و فعاليت كرده اند . از آنجائيكه سي . آي . اي .  و  اف . بي . آي .  مستقيما در افغانستان فعاليت دارند , غير ممكن است كه شبكه استخبارات رژيم دست نشانده توسط آنها مستقيما تحت بازسازي قرار نداشته باشد . اين بازسازي نيز همانند بازسازي اردو و پوليس , يك باز سازي مستقيم بوده و يكايك افراد اين شبكه , اعم از افسران و كار كنان , را در بر مي گيرد . اين بازسازي شامل تجديد تربيت پرسونل موجود اين شبكه براي خدمتگزاري به اربابان جديد امريكايي و همچنان جلب و جذب افراد جديد خواهد بود . شبكه استخباراتي بازسازي شده , دنبالچه و يا ضميمه اي از ضميه هاي بين المللي استخبارات امريكا خواهد بود , همانگونه كه شبكه استخبارات رژيم دست نشانده (( خلقي ها )) و (( پرچمي ها )) , دنبالچه كا . جي . بي .  و ضميمه اي از ضمايم بين المللي آن بود . طبيعي است كه اينچنين شبكه استخباراتي اي مطابق به فرهنگ لغات رژيم دست نشانده , همانند اردو و پوليس پوشالي اش , (( رياست امنيت ملي )) خوانده مي شود . (( امنيت ملي )) براي خائنين ملي , مفهوم ديگري غير از اين نميتواند داشته باشد.

**خلع سلاح گروپ هاي مسلح (( غير مسئول ))**

برنامه خلع سلاح گروپ هاي مسلح (( جهادي )) مكمل برنامه ايجاد نيرو هاي مسلح كاملا دست آموز توسط اشغالگران است . در چگونگي اجراي اين برنامه دو نكته قابل دقت وجود دارد : يكي اينكه افراد خلع سلاح شده را سوگند مي دهند كه ديگر هرگز سلاح به دست نگيرند و ديگر اينكه سلاح هاي جمع آوري شده را معمولا انفجار مي دهندو كاملا  ازميان مي برند . درواقع هردو موضوع بهم مربوط است . برنامه اين است كه تا آنجائيكه ممكن است , مردمان اين كشور با اسلحه و جنگ و سلحشوري بيگانه شوند تا جنگجويان تجاوزگر و اشغالگر امپرياليستي بدون درد سر و فارغ البال در اين كشور جولان بدهند و دغدغه اي نداشته باشند . بناءُ نه تنها لازم است كه افغانستاني ها ازلحاظ ذهني و رواني با اسلحه و جنگ بيگانه شوند , بلكه عملا نيز خلع سلاح شوند . از بين بردن سلاح هاي موجود يكي از راه هاي تطبيق اين برنامه خلع سلاح سازي است .      
آشنايي با سلاح ها و مهمات موجود و كسب مهارت دراستفاده و بكار برد آنها نه تنها در دوره مكلفيت عسكري بلكه درجريان جنگ مقاومت ضد سوسيال امپرياليستي ,در افغانستان وسيعا توده يي و فراگيرشده بود . نابود سازي سلاح ها و مهمات جنگي موجود توسط اشغالگران امپرياليست كه در راستاي تبديل نمودن مكمل سيستم تسليحاتي در افغانستان صورت مي گيرد , در پهلوي ازبين بردن سيستم مكلفيت عمومي عسكري و تبديل نمودن (( سيستم دفاع عمومي )) به (( سيستم قواي مسلح مزدور )) به اين منظور صورت مي گيرد كه اسلحه و آمادگي هاي جنگي  به انحصار اشغالگران و دست نشاندگان كاملا وفادارشان درآيد و پايه هاي اشغال كشور و پايه هاي رژيم دست نشانده , مستحكم و دوامدار گردد .    
درينجا منظور اين نيست كه نيرو هاي ((جهادي )) در شرايط كنوني به عنوان نيروهاي ضد تجاوز و اشغال در نظر گرفته شوند , بلكه منظور اين است كه اين نيرو ها عليرغم خوشخدمتي هايي كه براي اشغالگران انجام داده اند و مي دهند , توسط اشغالگران به عنوان نيرو هاي غيرمطمئن تلقي مي شوند و برنامه خلع سلاح درمورد شان تطبيق مي گردد . درواقع برنامه اشغالگران اين است كه غير از اردو و پوليس دست آموز و مستقيما دست ساخته خود شان , قوت هاي مسلح ديگري در افغانستان وجود نداشته باشند , ولو اينكه اين قوت ها در خدمت شان قرار داشته باشند , ولي درمورد وفاداري شان اطمينان كافي وجودنداشته باشد .      
جنبه مهم ديگري از برنامه خلع سلاح (( نيرو هاي مسلح غير مسئول )) اين است كه نيرو هاي مسلح وابسته به امپرياليزم روسيه و قدرتهاي ارتجاعي نا مطلوب در منطقه براي اشغالگران , ازصحنه نظامي افغانستان روبيده شوند و آنها انحصارا كنترل قوت هاي نظامي درافغانستان را دردست داشته باشند . برنامه خلع سلاح نيز همانند ساختن اردو و پوليس پوشالي براي اشغالگران و دست نشاندگان مطمئن شان كار آساني نبوده است . آنها در ظرف تقريبا سه سال گذشته , صرفا توانسته اند كمتر ازبيست هزار ( 20000) نفر ازافراد((گروپ هاي مسلح غيرمسئول )) راخلع سلاح نمايند. البته با نزديك شدن موعد انتخابات رياست جمهوري , برنامه خلع سلاح شديدترگرديده است , به ويژه درموردجمع آوري سلاح ثقيله .

**(( لويه جرگه قانون اساسي ))**

 مهم ترين كاري كه از لحاظ سياسي طي دوره (( انتقالي )) تقريبا دو ساله رژيم دست نشانده صورت گرفت , تدارك براي تدوير (( لويه جرگه قانون اساسي )) بود . اين دوره كار قرار بود يك و نيم سال دوام نمايد , ولي چند ماه ديگر نيز تمديد يافت . در پيشبرد اين كار كه مهم ترين بخش آن , تدوين مسوده قانون اساسي رژيم دست نشانده بود , زلمي خليل زاد كه ديگرصرفا نماينده بوش درافغانستان نبود , بلكه به عنوان سفير امريكا در افغانستان , دركابل حضور دايمي داشت , مداوما بصورت مستقيم و غير مستقيم دخالت مي كرد . اين دخالت ها در قدم اول در مورد تعيين اعضاي(( كمسيون تدوين قانون اساسي )) و بعدا درمورد تعيين اعضاي (( كمسيون تدقيق قانون اساسي )) صورت گرفت .درواقع زلمي خليل زاد سفيري است (( پوزانوفي)) تر از ((پوزانوف)) . اومداوما و تقريبا روزمره با كرزي ارتباط داردودرهرموردي او را (( مشوره)) ميدهد .  اين دخالت ها و (( مشوره دادن ها )) به صورت ويژه اي تدوين مسوده قانون اساسي را نيز در بر گرفت . در واقع برمبناي همين (( مشوره ها )) بود كه كرزي علنا و بصورت آشكار و واضح , اعلان كرد كه براي افغانستان (( سيستم رياست جمهوري )) را در نظر گرفته است . بر مبناي همين اعلان بود كه كمسيون هاي مربوطه قانون اساسي , سيستم حكومتي قانون اساسي رژيم دست نشانده را دراين قانون معين ومشخص كردند .  اما (( مشوره دادن ها )) و دخالت هاي متخصصين مربوط به (( سازمان ملل متحد )) درمورد متن قانون اساسي , بطور آشكار وعلني و بصورت رسمي صورت مي گرفت, زيرا كه (( يونيما )) رسما دراين كار((حق)) مداخله داشت . علاوتا مقامات رژيم دست نشانده و بطور مشخص كمسيون هاي مربوطه , خود بار بار متخصصين امريكايي و اروپايي را در سيمينار ها (( دعوت)) كردند و متن مسوده قانون اساسي را با (( آنها )) در (( مشاوره )) گزاشتند .  ناگفته پيدا است كه اعضاي كمسيون هاي مربوطه تدوين و تدقيق قانون اساسي مطابق به (( مشوره )) ها ي خليل زاد , مقامات (( سازمان ملل متحد )) در افغانستان و متخصصين امريكايي و اروپايي , همه ازميان خائنين ملي و وطنفروشان مطمئن , انتخاب شده بودند تا پايه هاي قانون اساسي رژيم دست نشانده براي افغانستان مستعمره و تحت اشغال , به نحو اطمينان بخشي روي تهداب انقياد ملي كشور و مردمان كشور استوار گردد .   
اما عليرغم تمام اين (( محكم كاري )) هاي اشغالگرانه , تدوير (( لويه جرگه قانون اساسي )) را در وقت معينه قبلي رويدست نگرفتند و آن را چند ماه ديگر به عقب انداختند .  علاوتا براي اينكه درلويه جرگه , جنجال كمتر باشد و بتوانند مسوده ترتيب شده (( قانون اساسي )) را بدون درد سر و يا حد اقل با درد سركمتر به تصويب برسانند , تعداد اعضاي (( لويه جرگه اساسي )) را به يك سوم تعداد اعضاي (( لويه جرگه اضطراري ))  پائين آوردند و به پنجصد نفرتقليل دادند .     
  ولي مادامي كه (( لويه جرگه )) باز هم در زير خيمه (( اهدايي )) امپرياليست هاي آلماني و با امنيت گيري قوت هاي اشغالگرو مصارف اشغالگران , دايرگرديد , معلوم شد كه بازهم (( محگم كاري هاي مستقيم )) ديگري توسط اشغالگران مورد ضرورت است . جلسات (( لويه جرگه )) نسبت به موعد تعيين شده طولاني ترگرديد , اما توافق عمومي ميان شركت كتتدگان (( جرگه )) ممكن نشد . يكبارديگر سفير امريكا ( زلمي خليل زاد ) , نماينده سر منشي (( سازمان ملل متحد )) و (( يونيما )) مستقيما مداخله كردند  و معترضين را با تهديد و تخويف سر جاي شان نشاندند . صبفت الله مجددي رئيس (( لويه جرگه قانون اساسي )) اعلام كرد كه قانون اساسي با تائيد همگاني اعضاي لويه جرگه به تصويب رسيد . اين اعلان در حالي صورت گرفت كه نه در جلسه (( جرگه )) اين تائيد همگاني بصورت مشخص مورد تصويب قرارگرفت و نه (( جرگه )) توانست مراسم اختتاميه رسمي داشته باشد . در واقع اشغالگران امپرياليست و جناح (( كمپني ها )) در رژيم دست نشانده , بصورت تقريبا يكجانبه اي , قانون اساسي را تصويب شده اعلام كردند و كار (( لويه جرگه )) را پايان دادند .   
اما هنوز هم كار خاتمه نيافته بود و (( محكم كاري )) هاي اشغالگرانه بازهم بيشتري در كار بود . در متن قانون اساسي (( تصويب شده )) آمده بود كه اين قانون بلا فاصله بعد از تصويب شدن توسط (( لويه جرگه )) نافذ شده و توسط (( رئيس دولت )) توشيح مي گردد .  اما بعد از پراگنده شدن (( لويه جرگه )) , براي چند هفته ديگر نيز قانون اساسي نافذ نگرديد . اين بار گويا اصلاحات املايي و انشايي نهايي متن قانون اساسي مطرح بود . تحت اين عنوان , پنجاه و چند مورد اصلاح و تعديل در متن قانون اساسي وارد كردند  . بعد از آن بود كه قانون اساسي توسط حامد كرزي امضا و به اصطلاح توشيح شد و رسميت يافت .  
  به اين ترتيب درنهايت معلوم گرديد كه اين اشغالگران امپرياليست هستند كه در افغانستان كنوني تصميم نهايي را مي گيرند و نه جلسات و (( جرگه )) هاي دست نشاندگان آنها و فيصله هاي اين جلسات و (( جرگه ها )) , حتي اگر اين فيصله ها شكل قانون و حتي شكل (( قانون اساسي )) را به خود گرفته باشد . دراوايل سال هاي دهه سي قرن گذشته , مبارزات ضد استعماري توده هاي هندي عليه استعمارگران انگليسي اوج گرفت . مقامات استعمارگر انگليسي درهند راه مقابله با اين اوجگيري مبارزات را جستجومي كردند . در مقابل صحبت گورنر انگليسي هند كه گفته بود از راه قانوني با اين اوجگيري مبارزات مقابله خواهد كرد , رئيس انگليسي پوليس هند , سخني را بيان داشت كه پس از آن در هند برتانوي  معروف گرديد . رئيس پوليس به گورنر گفته بود كه : (( شما قانون هستيد . حالت اضطراري اعلان نمائيد و تمامي قوانين را بحالت تعليق در آوريد . )) . گورنر انگليسي توصيه رئيس پوليس را بكار بست و مبارزات بپا خاسته را موقتا سركوب نمود .

**تدارك براي انتخابات وگسترش عرصه فعاليت و افزايش تعداد قوت هاي اشغالگر**

در قانون اساسي رژيم دست نشانده به صراحت قيد گرديده كه انتخابات رياست جمهوري بايد در ماه جوزاي امسال برگزارگردد . علاوتا دراين قانون قيد گرديده است كه بايد انتخابات رياست جمهوري و پارلماني هم زمان برگزار شود . اما نه تنها انتخابات رياست جمهوري از ماه جوزا به ماه ميزان عقب انداخته شد , بلكه انتخابات رياست جمهوري و انتخابات پارلماني ازهم جدا شده و برگزاري انتخابات پارلماني شش ماه بعد ازانتخابات رياست جمهوري درنظر گرفته شد . نمونه ديگري از (( قانون گرايي )) اشغالگران و دست نشاتدگان شان در (( رعايت )) قوانين ساخته و پرداخته خود شان .   
  در اتخاذ اين تصميمات , جنگ هاي ضد رژيم و ضد اشغالگران , كه توسط آنها (( بي امنيتي قسمي )) خوانده مي شود و همچنان تضاد ميان جناح (( كمپني ها )) ( جناح حامد كرزي ) و جناح (( جنگ سالاران جهادي )) نقش داشته اند .   
در مقابله عليه فعاليت هاي جنگي ضد انتخاباتي (( طالبان)) , اين قوت هاي (( ائتلاف بين المللي ضد تروريستي )) به رهبري امپرياليست هاي امريكايي است كه نقش عمده را برعهده دارد . اين نيروها, قطعات اردوي پوشالي دست ساخته شان را مطابق به نقشه ها وبرنامه هاي جنگي و تحت فرماندهي شان بسيج مي نمايند و درجنگ ها سهم مي دهند . علاوتا براي دفاع از پوسته ها و قطعات اردوي پوشالي , چتر حمايتي هوايي كه نهايت حياتي وضرور است , فراهم مي نمايد .    اما پديده تازه در فعاليت هاي نظامي قوت هاي اشغالگر (( ائتلاف بين المللي ضد تروريستي)) , شركت فعالانه اين قوت ها در منازعات نظامي ميان دو جناح (( كمپني ها )) و ((جنگ سالاران جهادي )) است كه به نفع جناح (( كمپني ها )) صورت مي گيرد . عمليات نظامي مستقيم (( نيرو هاي ائتلاف بين المللي ضد تروريستي )) , در منازعات نظامي ميان دو جناح رژيم دست نشانده , به نفع يك جناح , قبلا يا صورت نمي گرفت و يا اگر صورت هم مي گرفت , زياد علني و مشخص نبود . اما هر قدر وقت برگزاري انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده نزديك ترمي گردد , فعاليت هاي نظامي مستقيم نيرو هاي          
انئتلاف به نفع جناح (( كمپني ها )) و عليه (( جنگ سالاران جهادي)) روشن تر و علني ترميگردد . حامد كرزي دريكي از سفر هاي اخيرخود درامريكا كه چند ماه قبل صورت گرفت , صريحا اعلام كرده بود كه براي امنيت افغانستان , جنگ سالاران نسبت به طالبان بيشتر خطرناك هستند . از آن پس منازعات و كشمكش ها ميان جناح كرزي و جناح جنگ سالاران روز به روز بيشتر گرديد . گرچه اين گفته كرزي را , آمر امريكايي اش , زلمي خليل زاد , اصلاح كرد و اعلام نمود كه براي امنيت افغانستان هم طالبان خطرناك هستند و هم جنگ سالاران .اما واضح بود كه بيانات حامد كرزي دراين مورد , نوعي اعلان جنگ برضد (( جنگ سالاران )) تلقي شد و به منازعات ميان دو جناح رژيم دست نشانده به شدت دامن زد .               
چند ماه قبل در جنگ ميان نيرو هاي رشيد دوستم و والي تعيين شده فارياب توسط حامد كرزي جنگي درگرفت كه منجر به فرار والي و پيروزي نيرو هاي رشيد دوستم درجنگ گرديد . اما والي جديدي براي فارياب توسط حامد كرزي تعيين گرديد و تحت حمايت نيروهاي (( ائتلاف بين المللي ضد تروريستي )) كه قطعات اردوي پوشالي را نيز با خود همراه داشت , به فارياب اعزام گرديد . پس از آن در منازعات ميان والي غور و يكي از قوماندان هاي محلي آن ولايت , نيرو هاي (( ائتلاف ... )) به ولايت غور اعزام شدند و با سر پرستي قطعات اعزامي اردوي پوشالي به آن ولايت , مستقيما به حمايت از والي كه به جناح كرزي تعلق داشت , پرداختند .        
اما اوج اين عملياتهاي نظامي مستقيم درحوادث هرات اتفاق افتاد .    
قبلا درجريان برخورد ميان (( نائب زاده )) و (( اسماعيل خان )) والي هرات , كه منجر به بيرون رانده شدن (( نائب زاده )) و نيروهايش از شهر هرات گرديد , قوت هاي ائتلاف مستقيما مداخله نكردند . شكست (( نائب زاده)) در واقع شكست كرزي در هرات بود ,زيرا كه نائب زاده  به (( شوراي دفاع ازمركز )) تعلق داشت . اين شورا توسط (( مولوي خداداد , جنرال عظيمي سخنگوي وزارت دفاع , نائب زاده و كسان ديگري , چند ماه قبل از برخورد مذكور به وجود آمده بود ودر واقع درمخالفت با اسماعيل خان, از كرزي و (( حكومت مركزي)) دفاع ميكرد .     
پس از اين شكست, اشرف غني احمد زي وزير ماليه رژيم دست نشانده بطورمتمركزي درمورد هرات به سازماندهي مخالفين اسماعيل خان , كه نائب زاده , امان الله شيندندي , غفار وكسان ديگري ازهرات را دربر ميگرفت, پرداخت . كشمكش شديد ميان وزارت ماليه و ولايت هرات برسرعوائد گمركي سرشارهرات ازمدت ها قبل وجود داشت قوماندان هاي مرتبط به (( احمد زي)) و نيرو هاي تحت فرماندهي شان بعداز كسب آمادگي هاي لازمه, به يك حمله چهار جانبه بالاي هرات دست زدند اين حمله با شكست مواجه شد و نيروهاي اسماعيل خان تا ولسوالي شيندند و قلعه نو پيشروي كردند .   
زلمي خليل زاد حمله بالاي والي هرات را محكوم نمود و اعلام نمود كه : (( ما در قبال ابنگونه حوادث بي تفاوت نخواهيم ماند . )) . كرزي نيز حمله بالاي هرات را محكوم كرد و اعلام داشت كه قطعات (( اردوي ملي )) براي تامين امنيت به هرات اعزام مي گردند  موضوع در اصل ازاين قرار بود كه قوت هاي اشغالگر (( ائتلاف ... )) ازمدت ها قبل مي خواستند ميدان هوايي شيندند را تحت تصرف بگيرند . قطعات نيرو هاي (( ائتلاف ... )) تحت پوشش جلوگيري ازبرخورد هاي بيشتر ,  به هرات و ميدان هوايي شيندند در حالي وارد شدند كه قطعات اردوي پوشالي رژيم دست نشانده را نيز در معيت خود داشتند . پس از آنكه اين قوت ها به خوبي در ميدان هوايي هرات و ميدان هوايي شيندند جابجا و مستقر شدند , ناگهان ورق بر گشت و نيرو هاي تحت فرماندهي امان الله شيندندي تا نزديكي هاي هرات پيشروي كردند . بازهم اولين كسي كه درينمورد عكس العمل نشان داد , زلمي خليل زاد بود . او با قاطعيت اعلام نمود كه حمله بر شهر هرات قابل تحمل نيست . نتيجه آن شد كه نيروهاي امان الله درنزديكي هاي دروازه هاي شهر هرات متوقف شدند . ولي اسماعيل خان ديگر به شكست و خواري افتاد و نيروهاي (( ائتلاف ... )) و اردوي پوشالي كنترل شان را بر هرات و ميدان هوايي شيندند به خوبي محكم كردند . فقط پس از آن بود كه كرزي اقدام به برطرفي اسماعيل خان از ولايت هرات نمود و او را به عنوان وزير معادن و صنايع به كابل فرا خواند .   
قطعات اردوي پوشالي و نيروهاي ائتلاف در نهايت براي نصب والي جديد تعيين شده توسط كرزي , به قتل و كشتار تظاهر كنندگان درشهر هرات , پرداختند و در شهر حكومت نظامي بر قراركردند .        
 به اين ترتيب پس ازانكه محمد محقق از وزارت پلان بركنار گرديد , رشيد دوستم و يونس قانوني از موقعيت هاي حكومتي شان كنار رفتند , فهيم براي دوره بعد ازانتخابات , ازمعاونيت كرزي كنار گزاشته شد و حضرت علي و عطا قومانداني فرقه هاي ننگرهار و مزار را از دست دادند ,  (( جنگ سالار )) خيره سر ( اسماعيل خان ) كه حاضرنبود به سادگي كناربرود , بطورآشكار و علني با استفاده از زور قوت هاي اشغالگر و اردوي پوشالي به زيركشيده شد .     
اشغالگران و جناح كرزي تلاش دارند تا زمان فرا رسيدن موعد انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده , تعداد هر چه بيشتري از نيرو هاي مربوط به جنگ سالاران را خلع سلاح نمايند . آنها اعلام كرده اند كه تا هجده ميزان , به تعداد چهل هزار نفر از (( افراد مسلح غير مسئول )) را كاملا خلع سلاح خواهند كرد و در عين حال تمام سلاح ثقيله را جمع آوري خواهند كرد . ظاهرا تصميم آنها جدي به نظر مي رسد , ولي ديده شود كه در عمل چگونه تطبيق خواهد شد .

**تعيين سرنوشت مذاكرات با (( جنگ سالاران )) و (( طالبان )) در واشنگتن**

مدتي  بعد ازتدوير (( لويه جرگه قانون اساسي )) اعلام گرديد كه رهبران و همچنان چهره هاي معروف جهادي , طي يك جلسه مشترك با حامد كرزي فيصله كرده اند كه درانتخابات رياست جمهوري از وي حمايت نمايند . در همان وقت , زلمي خليل زاد صراحتا بيان داشت كه بايد بصورت دقيق سنجيده شود كه اين ائتلاف مفيد است يا مضر ؟ اين بيان در واقع نوعي نارضايتي از اين ائتلاف بود . از آن پس , خليل زاد , اقدامات خود را عليه (( جنگ سالاران )) شدت بخشيده است . فهيم دراثر فشار خليل زاد از معاونيت كرزي , پس ازانتخابات رياست جمهوري , كنارگزاشته شد. خليل زاد, محمد محقق را وادار كرد كه به دوستم ورباني واسماعيل زياد نزديك نشود و كوشش به عمل آورد كه او را براي كرزي جذب نمايد .اين خليل زاد بود كه درواقع عمليات براي بركناري اسماعيل خان را شكل دادو به پيش برد . خليل زاد تلاش دارد تا نيروهاي امريكايي را درافغانستان افزايش دهد و درواقع كار(( جنگ سالاران )) را يكطرفه سازد.  
    موضع خليل زاد , مورد حمايت فرمانده نيروهاي امريكايي مستقردر افغانستان نيست . به نظرمي رسد نوعي اختلاف نظر ميان وزارت خارجه و وزارت دفاع امريكا , يا حد اقل ميان زلمي خليل زاد و فرمانده نيرو هاي امريكا در افغانستان , در اينمورد وجود دارد . حامد كرزي بار بار صراحتا اعلام كرده است كه ديگر حاضر به تشكيل رژيم ائتلافي نيست و به اين ترتبب از نظر زلمي خليل زاد اعلام حمايت كرده است , اما با آنهم به نظر مي رسد كه ميان دو نظر زلمي خليل زاد و فرمانده نيرو هاي امريكايي در افغانستان , گير كرده باشد  . از اين جهت است كه از يكجانب صراحتا ائتلاف را رد مي نمايد و ازجانب ديگر مذاكرات براي ائتلاف را با كساني مثل يونس قانوني پيش مي برد و يا سعي مي نمايد محقق را بطرف خود بكشاند . اينگونه مذاكرات  هم اكنون  به يك بازي دو جانبه مبدل گرديده است كه با ميانجيگري حلقاتي از حكومت پاكستان , با گلبدين حكمتيار و طالبان به اصطلاح ميانه رو نيز پيش برده مي شود . معلوم است كه سر پرستي اين مذاكرات را نيز اشغالگران امريكايي برعهده دارند . همين چندي قبل بود كه فرمانده نيرو هاي امريكايي درافغانستان , خبر مذاكرات با طالبان را تائيد كرد و اعلام داشت كه اين مذاكرات ادامه دارد . حلقاتي از حكومت پاكستان نيزاين موضوع را تائيد كرده اند . اين سوال بايد درواشنگتن فيصله شود كه آيا قوت هاي نظامي جنگ سالاران  و  اتحاد سياسي آنها , حد اقل بخشا , هنوز هم مورد نياز اشغالگران و جناح (( كمپني ها )) در رژيم دست نشانده است يا نه ؟ اگر اين نياز را كماكان احساس نمايند , حد اقل نوعي ائتلاف با جناح يونس قانوني شكل خواهد گرفت و نوعي مداراي نسبي با جنگ سالاران به عمل خواهد آمد .

**موقعيت بر تر (( جناح كمپني ها )) در انتخابات**

آنچه تا حال در عمل رخ داده است , ايجاد نوعي جدايي ميان رهبران درجه اول و چهره هاي درجه دوم جهادي است . رباني رهبر جمعيت اسلامي , مجددي رهبر جبهه ملي نجات , سياف رهبر اتحاد اسلامي , گيلاني رهبر محاذ ملي اسلامي , محسني رهبر حركت  اسلامي و خليلي رهبر حزب وحدت اسلامي , كه در واقع مجموع رهبران جهادي حامي رژيم دست نشانده را تشكيل مي دهند , از حامد كرزي حمايت مي نمايند . اما يونس قانوني از شوراي نظار و در واقع از جمعيت اسلامي , اسحاق گيلاني از محاذ ملي اسلامي ,  احمد شاه احمد زي از اتحاد اسلامي , محمد محقق از حزب وحدت اسلامي و منصور از جمعيت اسلامي , كانديد ا هاي رقيب كرزي هستند . اين افراد اكثرا از تنظيم هاي سابقه شان جدا شده و احزاب جديدي تشكيل داده اند . اسحاق گيلاني رئيس (( نهضت ملي همبستگي )) است , يونس قانوني به (( نهضت ملي )) تعلق دارد , محمد محقق رئيس (( حزب وحدت ملي مردم افغانستان )) است . حركت اسلامي نيز با وجودي كه درانتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده كانديد مشخصي ندارد , به دو حزب جداگانه (( حركت اسلامي افغانستان )) و (( حركت اسلامي مردم افغانستان)) تجزيه شده است كه حزب دومي تحت رياست سيد جاويدقرار دارد.    
 به اين ترتيب , حامد كرزي مورد حمايت تمامي رهبران جهادي  و تمامي جنگ سالاران پشتون طرفدار رژيم دست نشانده قرار دارد . او تاحال از طرف چندين حزب و نهاد اجتماعي تسليم طلب و تازه تاسيس شده , حمايت گرديده است . مسلم است كه او مورد پشتيباني امپرياليست هاي اشفالگر امريكايي و اروپايي و (( سازمان ملل متحد )) قرار دارد . همين چند روز قبل , زلمي خليل زاد , طي يك مداخله آشكار در روند انتخابات اعلام داشت كه : (( مردم افغانستان بايد به كسي راي بدهند كه مورد حمايت جامعه جهاني قرار داشته باشد . )) . منظور وي از جامعه جهاني , امپرياليست ها و در قدم اول امپرياليستهاي امريكايي است . واضح است كه وي درينجا بصورت آشكار , حامد كرزي را در نظر دارد .

**انتخابات در خدمت استحكام بيشتر رژيم دست نشانده**

بدينصورت كل روند انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده , براي تحكيم بيشتر و توسعه پايه   هاي اجتماعي اين رژيم رويدسست گرفته شده است . به سلسله و به ادامه تمام اقداماتي كه از سوي امپرياليست هاي اشغالگر امريكايي و متحدين شان ازسه سال به اينطرف براي شكلدهي رژيم پوشالي پيش برده شده است , اينك انتخابات رياست جمهوري را رويدست گرفته اند تا يك رژيم دست نشانده  و بي حيثيت را حيثيت قانوني و به اصطلاح مشروعيت بخشند .چند روز قبل حامد كرزي در جريان تبليغات انتخاباتي خود گفته بود كه : (( قواي خارجي از افغانستان  
مي روند . ولي بودن أنها درينجا ضروري است و ما با عذر و زاري أنها را درينجا نگه داشته ايم . )) .مسلم است كه ادعاي حامد كرزي مبني بر اينكه قواي خارجي از افغانستان رفتني هستند ولي بنا به خواست وي درينجا باقي مانده اند , يك دروغ بزرگ است . راستش اين است كه نه وي قواي خارجي را به افغانستان آورده است و نه آنها را درينجا نگه داشته است , بلكه اين قواي خارجي است كه اورا با خود آورده اند و همانهايند كه اورا نه تنها از لحاظ سياسي بلكه از لحاظ فزيكي نيز محافظت مي نمايند . البته عذر و زاري  و كلچه و شيريني دادن به أنها راست است و وظيفه هر نوكري است كه ارباب و اربابانش را به خوبي خدمت نمايد و أنها را به اصطلاح سرويس بدهد . حال , مسئله تنها اين نيست كه تمام اين بازي هاي انتخاباتي براي چهره منتخب دادن به يك (( نوكر كمپني )) و دست نشانده امپرياليست هاي امريكايي رويدست گرفته شده است . مسئله اين است كه غير از حامد كرزي , حتي اگر كدام كانديد ديگري در انتخابات برنده شود , كه احتمال أن فوق العاده ضعيف است , وي نيز (( مجبور )) خواهد بود همانند كرزي به قوت هاي اشغالگر (( شيريني و كلچه ))  بدهد و نزد أنها عذر و زاري نمايد كه او را حفاظت نمايند . مخالفت هاي خجالت أميزي كه ازسوي بعضي از كانديدا ها عليه قواي اشغالگر به عمل مي أيد , به احتمال قوي فريبكارانه و دغلبازانه است و در بهترين صورت ممكن است ناشي از نوعي توهم سياسي و يا به بيان روشن تر , حماقت سياسي باشد و كدام پايه و اساس واقعي ندارد .                                     
  اين انتخابات برنامه امپرياليستهاي امريكايي است . أنها حتي پيشنهاد (( سازمان ملل متحد )) براي معطل ساختن بيشترش را نپذيرفتند . بوش نياز داشت براي نشان دادن (( موفقيت )) هاي سياست خارجي اش , قبل از انتخابات رياست جمهوري امريكا , نمايش انتخاباتي را در افغانستان راه بيندازد . البته در هر بازي انتخاباتي امپرياليستي و ارتجاعي , نمايشات انتخاباتي يكي از ملزومات بازي محسوب ميگردد . كانديدا هاي مخالف كرزي بخش مهمي از اين نمايش را اجرا مي كنند . اما قرار نيست غير از نوكر امتحان داده (( كمپني )) , كس ديگري در راس رژيم دست نشانده قرار بگيرد . اين انتخابات از لحاظ داخلي و بين المللي به قسمي توسط امپرياليستهاي امريكايي و متحدين شان  شكل داده شده است كه كرزي اين بار به عنوان رئيس جمهور تعيين شده در انتخابات عمومي در راس رژيم دست نشانده قرار بگيرد تا بعد از انتخابات براي تحكيم رژيم دست نشانده موقعيت بهتري داشته باشند . بنابرين شركت در اين انتخابات چه در تائيد ازكرزي و چه درمخالفت با وي و در هر سطحي , شركت در بازي سياسي اي است كه از سوي اشغالگران امپرياليست , در راس امپرياليست هاي امريكايي طرح ريزي شده و پيش برده مي شود تا رژيم دست نشانده شان را حيثيت  قانوني و منتخب بدهند .

**انتخابات در خدمت دوام نظام مستعمراتي -  نيمه فيودالي**

انتخابات رياست جمهوري براي رژيم دست نشانده , به منظور بقا و تحكيم حالت مستعمراتي و تحت اشغال بودن كشور و به منظور بقا و تحكيم رژيم دست نشانده از طريق منتخب جلوه دادن اين رژيم , صورت مي گيرد . به عبارت ديگر اين انتخابات امپرياليستي -  ارتجاعي در خدمت بقا و تحكيم نظام مستعمراتي -  نيمه فيودالي حاكم بر افغانستان كنوني قرار دارد . اين نظام مبتني است بر :   
1 ) : سلطه مستقيم نظامي , سياسي , اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي قدرت هاي امپرياليستي اشغالگر بر كشور و مردمان كشور و ايجاد و پرورش يك رژيم دست نشانده توسط آنها .   
2 ) :  سلطه سياسي , اقتصادي , فرهنگي و اجتماعي نيمه فيوداليزم در پيوند با سلطه امپرياليستي , مبتني بر استثمار زحمتكشان ( عمدتا دهقانان ) يعني اكثريت قاطع نفوس كشور , توسط فيودالان و بورژوا كمپرادور ها يعني يك اقليت ناچيز استثمارگر و نوكر امپرياليزم همچنان اين امر كه انتخابات امپرياليستي -  ارتجاعي جاري درخدمت بقا و تحكيم نظام مستعمراتي - نيمه فيودالي قرار دارد , در موارد مهم ذيل نيز به روشني هويدا و آشكار است :   
الف  ) :  اين انتخابات در خدمت بقا و تحكيم بيشتر سلطه شوونيزم طبقه حاكمه مليت پشتون بر ساير مليت هاي كشور و اعمال ستم ملي بر آنان , قرار دارد .   
ب  ) :  اين انتخابات باعث دوام و استحكام شوونيزم مرد سالار و تحميل ستم جنسي برزنان مي گردد .  در شرايط كنوني , شوونيزم مرد سالار نيمه فيودالي در اساس توسط امپرياليست ها و مرتجعين حفظ ميگردد و اشكال بورژوا كمپرادوري و امپرياليستي ستم جنسي نيز بر آن علاوه ميگردد .         
ج  ) :  اين انتخابات , انتخابات رياست جمهوري براي (( جمهوري اسلامي افغانستان )) است و بر اساس (( قانون اساسي )) اين (( جمهوري اسلامي )) بر گزار مي گردد . به عبارت ديگر , اين انتخابات در خدمت بقا و تحكيم بدون چون و چراي حاكميت ضد دموكراتيك مذهب قرار دارد و شيوه اي براي تحكيم و دوام بيشتر اين حاكميت است .   
 با در نظر داشت مسايل متذكره فوق است كه حزب كمونيست ( مائوئيست ) افغانستان , انتخابات رياست جمهوري رژيم دست نشانده را به مثابه يك نمايش به شدت ضد ملي و به شدت ضد دموكراتيك بطور كامل تحريم كرده است . ما در عين حال از تمامي شخصيت ها و نيرو هاي انقلابي , ملي و دموكرات كشور مي خواهيم كه در اين تحريم فعالانه سهم گرفته و مسئوليت ملي و دموكراتيك شان را در اين مورد بطور شايسته ادا نمايند .